

## ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه در راه لغو اعدام

## = جهت اطلاع =

حجت محسنی - ونکوور در صفحه ۷



### اعلامیه های جدید سازمان

- در باره ماجراجونی های هسته ای رژیم اسلامی  
- پیام تسلیت به مناسبت درگذشت حامد شهیدان  
- فویا ارفراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد  
بشتیبانی می نمایم!

همانطور که از لوگوی این شماره نشریه ملاحظه میکنید ، کلمه " هفته نامه " حذف شده است . این بدان معناست که از این پس نشریه راه کارگر ، ازوما هر هفته و الزاما در روز معینی منتشر نخواهد شد و انتشار آن تابعی از ضرورت های سیاسی و وجود کمیت و کیفیت معینی از موضع گیری های سازمان و همکاران نشریه خواهد بود . در عین حال لازم به تذکر می بینیم که کلیه مقالات رفقای سازمان و همکاران و نیز اعلامیه های سازمان ، پس از دریافت بلافاصله در سایت اینترنتی راه کارگر منعکس خواهند شد و نشریه راه کارگر تنها گلچینی از مطالب درج شده در سایت که در چهارچوب مواضع کلی سازمان به تبلیغ و ترویج این مواضع و اطلاع رسانی حول آنها مدد میرسانند ، خواهد بود . در اینجا جا دارد صمیمانه از سایت هایی که اقدام به انعکاس نشریه ما میکنند و نیز رفقا و دوستانی که با تکثیر و یا ایمیل آن ، به پخش وسیع " راه کارگر " یاری میرسانند ، تشکر کنیم .

سردبیر

## " پاریکون " یا اقتصاد مشارکتی!؟

مایکل آلبرت ترجمه : احمد مزارعی

در نظام سرمایه داری مالکان موسسات تولیدی و در حقیقت یک پنجم ساکنان حق استفاده از قدرت را دارند و آنانند که تصمیم می گیرند که طریقه تولید و توزیع چگونه باید باشد .  
بقیه در صفحه ۱۶

**دفاع از علنیت برای پوشاندن حقیقت**  
**( در باره انتقادات آقای محمد اعظمی از**  
**کنگره دهم راه کارگر )**  
بخش اول  
شهاب برهان  
ص ۱۳



## به یاد حامد شهیدان

یاسمین میظر

در صفحه ۸

## بخش نامه وزارت ارشاد گامی جدید در تجاوز به حقوق زنان

تقی روزبه

[t.roozbeh@freenet.de](mailto:t.roozbeh@freenet.de)

چندروز پیش وزارت ارشاد جمهوری اسلامی که سردبیر سابق کیهان-ارگان چماقداران و پرونده سازان دستگاه های امنیتی رژیم در رأس آن قرار گرفته است، طی بخش نامه ای حضور زنان شاغل در همه ادارات، سازمان ها و نمایندگی های وابسته به این وزارت خانه را از ساعت 6 بعد از ظهر ممنوع اعلام کرد.

بقیه در صفحه ۴

## کار خانه ، وظیفه یا شغل!؟

ص ۱۰

لاله حسین پور

قسمت دوم

## لیست فعالیتهای مربوط به کارزار دفاع

در صفحه ۱۲

از کارگران ایران!

## " مجمع تشخیص مصلحت نظام "

ص ۶

رسول آرام

## در باره ماجراجویی های هسته ای جمهوری اسلامی



بعد از رأی شورای حکام آژانس بین المللی انرژی هسته ای علیه جمهوری اسلامی دیگر تردیدی نمیتوان داشت که رژیم ولایت فقیه با طرح های ماجراجویانه اش کشور را به سمت مصیبت دیگری میکشاند، مصیبتی که ممکن است از جنگ هشت ساله ایران و عراق ویرانگرتر باشد. پیش از فرود آمدن مصیبت و برای جلوگیری از آن، مردم ایران باید تصور واقع بینانه ای از عواقب احتمالی این رویارویی داشته باشند. قبل از هر چیز به یاد داشته باشیم که تلاش جمهوری اسلامی در توجیه ماجراجویی هایش زیرپوشش ضرورت دستیابی به انرژی هسته ای برای هیچ کس قانع کننده نیست. در کشوری که یکی از بزرگترین ذخایر نفت و نیز گاز طبیعی جهان را دارد، کمبود انرژی یکی از آخرین مسائلی است که میتواند مطرح باشد. مسخره تر از آن استدلال رهبران رژیم در باره ضرورت دستیابی به منابع انرژی تمیز است. نخست به این دلیل که جغرافیای ایران امکانات بسیار عظیمی برای بهره برداری از انرژی خورشیدی دارد؛ دوم این که انرژی هسته ای در تمام کشورهای دنیا یکی از زیانبارترین و پرمخاطره ترین گزینه هاست. و در کشوری که نه تکنولوژی پیشرفته ای دارد، نه حکومتی پاسخگو؛ و آزادی اطلاعات چنان بی معناست که حتی آمار قربانیان سیل و زلزله هم دستکاری میشود؛ تردیدی نمیتوان داشت که میزان این مخاطرات بسیار بالاتر خواهد بود. گذشته از این ها، رابطه متناقض و توأم با قیام - باشک های مداوم جمهوری اسلامی با آژانس بین المللی در هژده سال گذشته، آشکارا آن را در موقعیت متهمی قرار داده که بار اثبات بی گناهی اش را ناگزیر به دوش میکشد.

همه قراین و مخصوصاً پافشاری جمهوری اسلامی برحق دستیابی به چرخه کامل سوخت نشان میدهد که هدف اصلی رژیم سلاح هسته ای است و نه صرفاً انرژی یا تکنولوژی هسته ای. زیرا کشورهای برخوردار از تکنولوژی یا حتی انرژی هسته ای در جهان کم نیستند، بی آن که همه شان ضرورتاً کنترل کاملی بر چرخه سوخت هسته ای داشته باشند. حقیقت این است که بحران کنونی، برخلاف ادعای رژیم، بیش از آن که برسر تکنولوژی هسته ای باشد، بر سر کنترل مردم ایران است. رهبران رژیم میخواهند با دستیابی به بمب اتمی موقعیت نظام ولایت فقیه را در مقابل قدرت های خارجی و در مقابل مردم ایران محکم تر کنند. این محاسبه در مقابله با قدرت های خارجی معلوم نیست درست دریابید. زیرا خود تلاش برای دستیابی به بمب اتمی حتماً بسیاری از قدرت های خارجی و مخصوصاً آمریکا را به

واکنش علیه جمهوری اسلامی برخواهد انگيخت و بعضی از این اقدامات ممکن است تعادل رژیم را به هم بزنند. اما محاسبه رژیم در مقابله با مردم تا حدی واقع-بینانه است. زیرا در متن این بحران آنها فرصت خواهند یافت که اولاً به نام دفاع از حق حاکمیت ایران، احساسات ناسیونالیستی را در میان مردم دامن بزنند و پایه حمایتی شان را که به شدت در هم شکسته است، تقویت کنند؛ ثانیاً به بهانه رویارویی با قدرت های خارجی، سرکوب حرکت های آزادی خواهانه مردم را تشدید بکنند؛ ثالثاً تنش های گسترش یابنده موجود میان جناح های حکومتی را کاهش بدهند؛ و بالاخره، با میلیتاریزه کردن کشور، اقتدار دستگاه ولایت فقیه را بیش از پیش گسترده تر سازند. تصادفی نیست که بعضی از آنها وضعیت بحرانی کنونی را "نعمت" مینامند، درست همان طور که خمینی جنگ با عراق را (که به او امکان داد مخالفان ولایت فقیه را قلع و قمع کند) "نعمت" و "برکت" مینامید. و حالا همه میدانیم که مردم ایران چه بهای سنگینی برای آن "برکت" پرداختند.

یکی از عواقب بسیار خطرناک ماجراجویی های هسته ای جمهوری اسلامی این است که به آمریکا فرصت خواهد داد حضور نظامی خود را در منطقه خاورمیانه بیش از پیش تقویت کند و بهانه های جدیدی برای مداخله در امور کشور ما به دست بیاورد. مسأله این است که در طرح های استراتژیک جهان خواران آمریکا برای ادامه تسلط شان بر جهان، کنترل خاورمیانه جایگاه تعیین کنند ای دارد که آخرین شاهد آن اشغال افغانستان و عراق است. با برانگیخته شدن بخش بزرگی از افکار عمومی مردم سراسر جهان و خود آمریکا علیه اشغال عراق و فاجعه وحشتناکی که این اشغال در عراق به وجود آورد، حکومت آمریکا در موقعیت بسیار دشواری قرار گرفته که از جنگ ویتنام به این سو بی سابقه است. اما اکنون دقیقاً ماجراجویی های هسته ای جمهوری اسلامی است که فرصت بی همتائی برای بیرون آمدن آمریکا از بن بست ناشی از بحران عراق به وجود میآورد. تردیدی نباید داشت که پافشاری رژیم بر کنترل چرخه سوخت، موضع قدرت های اروپائی را به آمریکا نزدیک تر میسازد و میدانیم که توافق آنها میتواند شرایط مصیبت باری برای ایران به وجود بیاورد، همانند شرایطی که محاصره دوازده ساله عراق یا حمله ناتو به یوگسلاوی را امکان پذیر ساخت.

تنها نیرویی که میتواند ما را از رانده شدن به چنین مصیبتی بازدارد جنبش آزادی و برابری خواهی خود مردم ایران است که هر چه چابک تر برخورد هشیارانه و فعالی در برابر سیاست های هسته ای جمهوری اسلامی در پیش گیرد. به نظر ما تأکید بر نکات زیر در سازمان دهی ایستادگی موثر در برابر ماجراجویی های رژیم اهمیتی تعیین کننده خواهد داشت:

۱ - مخالفت با تلاش های جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح هسته ای و نیز هر نوع سلاح کشتار توده ای شیمیائی و میکروبی و غیره. کسانی که چنین سلاح هائی را به نام دفاع از "منافع ملی" یا استقلال کشور ضروری میشمارند، دانسته یا ندانسته تیغ سرکوب را تیزتر میکنند. وجود چنین سلاح هائی در هر کشوری، جز تقویت دستگاه های سرکوب دولت، خفه کردن آزادی اطلاعات و امنیتی کردن فضای عمومی نتیجه دیگری ندارد. و در نظام ولایت فقیه که هر

## در باره ماجراجویی های ....

طبیعی و مقدس مردم ایران و پیش شرط بنیادی شکل گیری دموکراسی در کشور ماست. اما درست به همین دلیل، مداخله قدرت های خارجی در تعیین سرنوشت مردم ایران، مساوی است با نابودی پیش شرط های بنیادی دموکراسی و حق حاکمیت این مردم. اگر استقلال و حق حاکمیت ملی بدون دموکراسی و آزادی های بنیادی بی معناست، دموکراسی و آزادی ها نیز بدون استقلال معنایی ندارد. فراموش نکنیم که پاکرفتن دموکراسی در ایران ( و خاورمیانه ) همان طور برای منافع امپریالیسم آمریکا زیان بار است که برای موجودیت جمهوری اسلامی. فراموش نکنیم که مخالفت آمریکا با دستیابی جمهوری اسلامی به تکنولوژی هسته ای در جهت برچیدن یا حتی محدود کردن سلاح های هسته ای نیست، بلکه برای تقویت و تداوم تسلط اش در خاورمیانه است. فراموش نکنیم که هر تلاشی برای تبدیل خاورمیانه به منطقه آزاد از سلاح هسته ای، بی تردید با مخالفت قاطع آمریکا روبرو خواهد شد، نه صرفاً به دلیل این که آمریکا نخواهد توانست کشتی ها و زیردریایی های مجهز به سلاح های اتمی اش را در این منطقه نگهداری کند، بلکه همچنین به این دلیل که بزرگ ترین زرادخانه هسته ای خاورمیانه به اسرائیل تعلق دارد که متحد استرژیک آمریکاست و تنها کشور جهان که مرزهای اعلام شده بین المللی ندارد و غصب سرزمین های دیگران را حق الهی و طبیعی خود میداند. آنهایی که به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی، به صورت صریح یا ضمنی، بمباران احتمالی تأسیسات هسته ای جمهوری اسلامی یا محاصره اقتصادی ایران را مجاز میشمارند، باید به یاد داشته باشند که چنین اقداماتی بیش از همه به مردم ایران ضربه خواهد زد و نه به جمهوری اسلامی. تجربه عراق در این باره بسیار گویاست. محاصره اقتصادی عراق بود که مردم این کشور را به خاک سیاه نشاند و بنا به آمار سازمان ملل، دست کم پانصد هزار کودک بی دفاع را به گور فرستاد بی آن که حکومت صدام حسین را ضعیف تر سازد.

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران- راه کارگر

۲۳ مهر ۱۳۸۴ - ۱۵ اکتبر ۲۰۰۵



بحث سیاسی به طور اجتناب ناپذیر به یک مسأله امنیتی تبدیل میشود و رژیم سعی میکند هر ایرانی غیرمعتقد به ولایت فقیه را عامل بیگانه قلمداد کند، وجود سلاح هسته ای بهانه مضاعفی خواهد شد برای امنیتی کردن فضای کل کشور. بعلاوه هر سلاح کشتار توده ای بنا به تعریف، بیش از آن که علیه نظامیان باشد برای کشتار غیرنظامیان است. بنابراین مردمی که برای آزادی و حق حاکمیت شان میجنگند، نباید فراموش کنند که مخالفت با سلاح کشتار توده ای یکی از ضرورت های پیکار برای آزادی و برابری است.

۲- مخالفت با تلاش های جمهوری اسلامی برای دستیابی به انرژی هسته ای. همان طور که گفتیم، در ایران با توجه به منابع عظیم نفت و گاز و امکانات گسترده برای تولید انرژی تمیز و دوام پذیر، نیاز به انرژی هسته ای نه یک نیاز واقعی است و نه (مخصوصاً) نیازی فوری. اهمیتی که جمهوری اسلامی به انرژی اتمی میدهد، بیش از هرچیز دیگر از نیاز خود این رژیم به بمب اتمی ناشی میشود و نه از نیاز جامعه ما به انرژی تمیزتر و ارزان تر. بی تردید انرژی اتمی، لاقط در دست جمهوری اسلامی، انرژی بسیار پرخرجی خواهد بود، نه تنها به لحاظ ایمنی، بلکه حتی به لحاظ اقتصادی. سرمایه گذاری هائی که هم اکنون جمهوری اسلامی به این حوزه اختصاص میدهد، اگر برای تولید انرژی خورشیدی، یا گسترش شبکه گاز رسانی، یا پالایشگاه های جدید ( که دست کم بتوانند کشور را از واردات بنزین و سایر فرآورده های نفتی و اتلاف منابع ارزی هنگفت مربوط به آن بی نیاز سازند) اختصاص یابد، برای اقتصاد ایران بسیار به صرفه تر خواهد بود.

۳- مخالفت با تبلیغات جمهوری اسلامی که میکوشد دستیابی به چرخه سوخت هسته ای را شاخص استقلال و حاکمیت ملی ایران قلمداد کند. تردیدی نیست که آمریکا و قدرت های اروپایی از طریق مخالفت با حق ایران در این حوزه، عملاً میخواهند نوعی حاکمیت محدود را به ایران و کشورهای مشابه تحمیل کنند. و تردیدی نیست که به لحاظ اصولی ما هرگز نباید به حاکمیت ملی محدود تن بدهیم. اما فراموش نکنیم که اگر حاکمیت ملی به معنای حق حاکمیت مردم ایران است، وجود جمهوری اسلامی نخستین و برجسته ترین شاخص نقض حاکمیت ملی ماست. حکومتی که حتی در سطح نظری و در قانون اساسی اش حق مردم را برای تدوین و تغییر قوانین کشور نفی میکند، حکومتی که در آن ارکان اصلی قدرت به دامن آسمان آویزانند و خود را شبان و قیم مردم میدانند و نه منتخب و خدمت گذار آنان، چگونه میتواند نماینده حاکمیت ملی ما باشد؟ استقلال و حاکمیت ملی اگر با دموکراسی و آزادی های بنیادی، یعنی امکان شکل گیری اراده عمومی مردم، همراه نباشد، مفهوم توخالی و بی معنایی خواهد بود که غالباً به وسیله فرمان روایان خودکامه تفسیر خواهد شد و همیشه به نفع خود آنان.

۴- مخالفت با هر نوع مداخله قدرت های خارجی در تعیین سرنوشت مردم ایران و از جمله مخالفت با بمباران تأسیسات هسته ای و محاصره اقتصادی کشور. مخالفت با جمهوری اسلامی و پیکار قاطع و همه جانبه برای سرنگونی آن حق

## بخش نامه وزارت ارشاد .....

۷۵ تنها حدود ۹ درصد از مجموع اشتغال کشور به زنان اختصاص داشته است، که در طی ده سال اخیر هم علی‌رغم گسترش حضور زنان در عرصه های گوناگون و افزایش تقاضای کار از سوی آنان حتی به رقم ۱۵ درصدی که مورد نظر برنامه ریزان بوده، نرسیده است.

اکنون باند دیگری از نظام حاکم با شعار ایجاد "دولت اسلامی" فوه مجریه را به دست گرفته است که مهم ترین وظیفه خود را ایجاد "جامعه اسلامی" ۱\* می داند. مطابق ادعاهای سردمداران تازه به دوران رسیده، جامعه کنونی پس از گذشت ۲۷ سال از حیات نظام کنون هنوز اسلامی نشده و فقدان چنین جامعه ای، بزرگ ترین خطری است که استمرار حکومت اسلامی را مورد تهدید قرار می دهد. بدیهی است در مرکز اندیشه "جامعه اسلامی" زنان قرار دارند که بزعم "دولتمردان" حضورشان در متن در جامعه منشاء اصلی فساد تلقی می شود. در این زمینه اقدام های تنبیهی و بگیربندهای تاکتونی گرچه لازم اند و به عنوان عنصر مهمی برای تضمین "جامعه اسلامی" باید تشدید هم بشوند اما به تنهایی کافی نیستند. مشکل را باید به صورت ریشه ای تحلیل کرد که جز حذف و یا به حداقل رساندن حضور کنترل شده زنان در متن فعالیت های اجتماعی و محیط های کار و از یک سو و بازگشت به منزلت پیشین "خانواده و خانه داری" و مشغول شدن زنان به وظیفه خطیر فطری-الهی تربیت فرزند-مردانی برای اداره جامعه اسلامی -از سوی دیگر نیست. یعنی همان وظیفه سترگی که زمانی در توصیف اش گفته می شد، "مادری که گهواره را تکان می دهد چه بسا دارد جهانی را تکان می دهد!". در مورد تهدید "جامعه اسلامی" توسط زنان سخنان غلام حسین الهام رئیس دفتر ریاست جمهوری، به عنوان یکی از این گونه اظهار نظرات، گویا است. از نظر وی فمینیسم مهم ترین دشمن جامعه اسلامی محسوب می شود. چنان که او اخیراً در مراسم، "مسأله زنان را یکی از مسائل مهم و جدی کشور دانست و گفت مسأله مهم زنان در جهان دچار افراط ها و تفریط های بسیاری شده است و اندیشه های تند و انحرافی فمینیستی که می تواند تهدید جدی برای جامعه اسلامی و اخلاقی جهانی باشد به شدت در حال رشد است." وی تأکید کرد: "اگر در مقابل موج فمینیستی که هم اکنون در جهان ایجاد شده است با یک حرکت فعال و درک اسلامی مقابله نکنیم زنان، مردان و کیان خانواده از بین خواهد رفت."

به این ترتیب اگر رشد فمینیسم اخلاق جهانی را به طور اعم و جامعه اسلامی را به طور اخص مورد تهدید قرار می دهد، از بین بردن چنین خطری مأموریت اصلی دولت اسلامی را تشکیل می دهد. و اگر در مرکز اندیشه جامعه اسلامی، خانه نشین کردن زنان قرار دارد، پس باید گفت که جنبش دموکراتیک به طور اعم و جنبش زنان به طور اخص با چالش بزرگی روبرو است. چالشی که مطابق آن دیگر آن راه پیمائی خزنده و کمابیش تک وجهی تا کنونی پاسخ گوی آن نخواهد بود. چالشی که بر پایه آن، تعمیم هر چه گسترده تر آپارتاید جنسی، با بهره گیری از رسوبات سنگین فرهنگ مردسالاری و آموزه های مذهبی، به صورت یک پروژه و برنامه اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی در دستور کار دولت قرار می گیرد. دولتی که در جامعه ما به عنوان یک کارفرمای غول پیکر هم زمان متولی اصلی حوزه های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است. بدیهی است که وقتی یورش به دستاوردهای موجود زنان در طول یک صدسال اخیر و خانه نشین کردن آنان، به برنامه مدون یک حکومت تبدیل می شود، به شکست کشاندن آن ضرورت سازماندهی یک مقاومت همه جانبه ای را نه فقط در سطح جنبش زنان بلکه در برابر جنبش دمکراتیک و همه شهروندان قرار می دهد. بی تردید در این میان نقش خود جنبش زنان

متن این بخشنامه که از سوی دفتر وزارتی ارشاد و توسط خبرگزاری ایسنا منتشر شده به شرح زیر است:

"معاونان محترم وزیر، رؤسای محترم سازمان های تابعه، مدیران کل محترم ستادی و استانی با سلام .  
با توجه به نقش حساس زنان کشورمان در تعالی جامعه انسانی از یک سو و نظر به ضرورت حضور مؤثر بانوان شاغل در کانون گرم خانواده جهت ایفای وظیفه حساس تربیت فرزندان از سوی دیگر، حسب دستور وزیر محترم مقتضی است از حضور همکاران خانم در کلیه واحدهای اداری بعد از ساعت ۱۸ خودداری نمایند. بدیهی است در صورت نیاز به خدمات این دسته از همکاران حضور بانوان شاغل در خارج از محدوده یادشده با هماهنگی دفتر وزارتی بلامانع است." چنان که از دستورالعمل فوق برمی آید، حضور بانوان شاغل در خارج از محدوده زمانی بالا توسط وزیر جدید ممنوع اعلام گردیده و در صورت نیاز به حضور زن شاغلی در خارج از محدوده زمانی مزبور، این کار باید از قبل با دفتر وزیر هماهنگ شود و در موردش تصمیم گیری ویژه ای صورت گیرد.

بی تردید تصمیم وزیر ارشاد بدون طرح قبلی در کابینه و موافقت دستگاه دولت صورت نگرفته و به عنوان بخشی از یک طرح وسیع تری به حساب می آید که باید به تدریج به دیگر وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و سپس به سایر مؤسسات غیردولتی تعمیم یابد. قابل تصور است که انتخاب یک وزیر ارشاد به عنوان گام نخست، هم به قصد برانگیختن کم ترین مقاومت و جا انداختن تدریجی آن، هم تست کردن ابعاد مقاومت احتمالی در برابر کلیت این طرح و هم کسب تجربه و جمع بندی از مشکلات مرحله آغازین برای استفاده در جهت پیش برد موفقیت آمیز این طرح در مراحل بعدی است.

واکنش یک عضو کمیسیون فرهنگی مجلس هفتم در این مورد

"غلامرضا میرزایی، عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس هفتم، در گفت و گو با ایلنا، تصریح کرد: اگر این طرح آقای صفار هرندی بتواند، به حضور به موقع خانمها در خانه و استحکام بنیان خانواده کمک کند، کمیسیون فرهنگی می تواند آن را به عنوان یک دستورالعمل کلی و به عنوان یک قانون به تمام سازمانها تسری دهد."

به این ترتیب یورش حکومت اسلامی به زنان تنها به عرصه های فرهنگی و به اصطلاح روبنائی محدود نشده و مستقیماً عرصه زیربنائی یعنی حوزه اشتغال و نحوه تأمین معیشت را -با هدف هر چه بیشتر محدود ساختن آن- نیز دربر می گیرد. سران رژیم بر این باورند که با این اقدام خود با یک تیر سه نشان را هدف قرار می دهند:

نخست آن که یکی از عوامل عمده به وجود آورنده به اصطلاح فساد اجتماعی را حذف می کنند. دوم آن که با قراردادن زنان در چهارچوب وظیفه خانه داری، مردان و نسل پالایش یافته ای را تحویل جامعه اسلامی می دهند و سوم آن که با ایجاد کاریز بیشتر برای مردان، بحران بیکاری را به سود مردان و انقیاد بیشتر زنان تخفیف می دهند. که خود در جهت رفع نگرانی از بهم خوردن نسبت توازن شغلی بین مردان و زنان است. ناگفته نماند که ایجاد محدودیت های شغلی برای زنان در شرایطی صورت می گیرد که مطابق آمارهای رسمی موجود، نرخ بیکاری زنان دو برابر مردان است. و از نظر نسبت اشتغال رسمی بر اساس آمار سال

## بخش نامه وزارت ارشاد ....

به زنان و دست آوردهای آنان نیز بیرون از روند فوق نیست و به همین دلیل هم بالقوه شکننده بوده و در برابر مقاومت جنبش زنان و حمایت سایراقشار و طبقات جنبش های اجتماعی و دمکراتیک از آن در موقعیت بس شکننده ای قرار می گیرد.

84.07.24-05.10.16

\*1. یکی از جلوه های دولت اسلامی را می توان در نحوه برگزاری جلسات کابینه و دستورکار این جلسات مشاهده کرد. گزینش یک معلم اخلاق در جلسات دولت که موظف است هم چون مکتب خانه های قدیمی هریار درس اخلاق یاد و زراء بدهد، و یا اختصاص بودجه های کلان میلیاردری برای اشاعه دادن و آباد کردن مراکز خرافه هم چون چاه جم کران قم که گویا زمانی امام زمان گذرش به آن جا افتاده است- در شرایطی که ریزش سقف بسیاری از مدارس کشور را تهدید می کند- از نمونه های آن است. در یکی از جلسات کابینه میثاق نامه ای بین وزراء و امام زمان بسته می شود که برای رساندن آن به امام زمان قرار می شود که چاپاری آن را به چاه جم کران قم برساند!

## انفجار بمب در اهواز را محکوم میکنیم



- انفجار دو بمب دستی در خیابان نادری اهواز که حوالي ساعت هفده روز شنبه ۲۳ مهر رخ داد ، چهار کشته و بیش از هشتاد مجروح برجای گذاشت.
- این بمبها در دو سطل زباله در فاصله پنجاه متر با یکدیگر کار گذاشته شده بود که با اختلاف سه دقیقه منفجر شدند.

ما این بمب گزاریها را که بیش از همه جان افراد غیر نظامی را به خطر می اندازد ، محکوم میکنیم و خود را در غم خانواده های قربانیان این جنایت مشمنز کننده شریک میدانیم . این نوع عملیات از سوی هر جریانی ( خواه دولتی و خواه غیر دولتی ) که صورت گرفته باشد ، باید وسیعا مورد اعتراض و افشاگری نیروهای انسان دوست قرار گیرد .

ازاهمیت ویژه ای برخوردار است که در اینجا اشاره کوتاهی به آن داریم.

چنانکه شاهدیم، رژیم اسلامی کارزار تبلیغاتی وسیعی را بکار می گیرد تا اجراء سیاست های مبتنی بر آپارتاید جنسی را با ادعاهای عوام فریبانه و باصطلاح زن دوستانه ای، چون کاهش فشار به زنان و مقابله باناهنجاری ها و فشارهای گوناگونی که در محیط های اجتماعی و کاری به زنان وارد می شود، و البته خود خود رژیم بیشترین سهم را در تقویت زمینه های چنین سوء استفاده هائی داشته و دارد، پوشش دهد. و حال آن که روشن است یک مقابله واقعی با این گونه ناهنجاری ها، جز از طریق مقابله با عوامل ریشه ای نظیر گسترش اشتغال و تأمین حداقل های معیشتی و آموزشی و مهد کودک، جز با گسترش حضور اجتماعی مؤثرتر زنان و مقابله با فرهنگ مردسالاری که اکنون خطرناک ترین جلوه های خود را در یک دولت مردسالار و مسلح به آموزه های خرافی و مذهبی می یابد، و دریک کلام بدون گسترش حقوق پایه ای دمکراسی، ممکن نیست. وابسته کردن معیشت زنان به درآمد مردان حاصلی جز گسترش فقر و سرکوب فرهنگی و بازتولید هرچه بیشتر ناهنجاری های اجتماعی نخواهد داشت.

همان گونه که اشاره شد مقابله با برنامه های تباہی آور و برده ساز دولت اسلامی با شیوه های مقابله جوئی خزنده تاکنونی جنبش زنان و تکیه صرف بر اعتراض ها و حرکت های نیروهای آوانگارد کافی نیست. بنابراین جنبش زنان تنها می تواند با برنامه ریزی هم جانبه تر و گسترش پایگاه اجتماعی خود به مقابله با این تهاجم برخیزد. و این بدان معناست که جنبش زنان لازم است اشکال و کیفیت مبارزات خود را متناسب با میزان حضور و جایگاه واقعی خود در جامعه و نیز با درجه خطری که دست آوردهای آن را تهدید می کند، ارتقاء دهد. و این مستلزم آن است که فعالین جنبش زنان و نیز فعالین پیگیر دموکراسی و به ویژه حامیان جنبش های اجتماعی رادیکال قبل از هر چیزی اُثر خطر را کشیده و ماهیت و اهداف ضد انسانی و ضد زن رژیم را در گستره وسیعی-بویژه در میان لایه های زحمتکش- مورد افشا قرار دهند. و در همین راستا جنبش زنان برای گسترش دامنه مقاومت خود لازم است اولاً حضور سازمان یافته و مستقل خود را به محیط های کار و اشتغال گسترش دهد(عمق اجتماعی دادن به خود) و ثانياً مبارزات خود را از محدوده های اجتماعی تاکنونی به عرصه مبارزات سیاسی و مقابله با برنامه های ضد فمینیستی حکومت اسلامی ارتقاء دهد(عمق سیاسی دادن به خود) و ثالثاً در پیوند با جنبش های فعال دیگری هم چون دانش جویان(که زنان خود حضور نیرومندی در آن دارند) و مبارزات سایر مزدوجقوق بگیران مطالبات خود را به یکی از محورهای ترین مطالبات دمکراتیک سایر لایه ها واقشار اجتماعی تبدیل کند(مشارکت فعال در ایجاد جنبش جنبش ها). واقعیت آن است که در جامعه ما آپارتاید جنسی در پیوند تنگاتنگ با آپارتاید سیاسی یعنی یک حکومت مذهبی و انحصاری مبتنی بر اندیشه قرون وسطائی"ولایت فقیه و امت صغیر" قرار داشته و بدون یک مبارزه چندوجهی، و به عبارتی پیوند مطالبات اخص با یک استراتژی کلان و فراگیر، نمی توان با آن مقابله کرد.

جمهوری اسلامی درگیر دار یکی از سخت ترین بحران های کل حیات خود دست و پا می زند. به طوری که هرتلاش آن برای فرار از بحران، خود منشأ بحران های تازه ای شده و سبب شکننده تر شدن آرایش صفوف اش می گردد. حمله

## پیرامون رسالت جدید " مجمع تشخیص مصلحت نظام " رسول آرام



پس از آن بود که رقیب انتخاباتی وی یعنی قالیباف بعنوان شهر دار تهران انتصاب گردید. این در حالی بود که او امید فراوان به نیروهای حمایتگر خود در شورای شهر تهران داشت.

از این به بعد بود که سیاست های دیکته شده از سوی نیروهای درون رژیم چه در مورد مساله اتمی و چه در رابطه با مسائل داخلی؛ او را چون عروسک خیمه شب بازی در

صحنه ریاست جمهوری اسلامی به نمایش در آورد. در دومین روز "تایید" کابینه وی توسط مجلس اسلامی؛ وزیر دارایی وی اعلام کرد که "مردم حرف احمدی نژاد را در رابطه با پول نفت در سفره های خود" بد فهمیده اند.

گرچه ولایت فقیه سیاست یکپارچگی رژیم با توسل به قدرت چنین ریاست جمهوری را مد نظر داشت؛ اما هر یک از باندهای قدرت در درون حاکمیت سعی در اختلال و تضعیف؛ بقول رفسنجانی این "کوتوله سیاسی" داشتند.

مافیای قدرت در حکومت اسلامی که مورد تعرض قرار گرفته بود، قدرت گیری چنین مارمولکی را که موجب بروز اغتشاش و ناآرامی در صفوف آنان بود را نه میتوانست تحمل کند و نه میخواست در مقابلش؛ خارج از قوانین جمهوری اسلامی ایستادگی نماید. آنان تهاجم از بالا را بر علیه او و بر علیه خود کامیسی خامنهای؛ انتخاب نمودند.

طبیعی یکی از قدرتمند ترین و پر نفوذ ترین آخوند های خراسان است. او با غارتگری در "استان قدس رضوی" که از طریق چپاول مردم و فضل و بخشش این چپاولگری؛ درون طبیفهای ارتجاعی و روحانی؛ آنان را برای اهداف ضد انسانی خود سازماندهی مینماید؛ به استقبال خاتمی که برای "زیارت امام رضا" به مشهد مسافرت کرده بود رفت. طبیسی هیچگاه در طول دوران ریاست جمهوری خاتمی با وی روابط حسنه ای نداشت. او حتی در مواقع ای که خاتمی به مشهد مسافرت میکرد نیز هیچ گونه نماینده ای را جهت استقبال از وی گسیل نپنداشت. خاتمی در سخنرانی خود در صحن "حرم امام رضا" و در حضور طبیسی، به موضوع گیری روشن علیه "کج اندیشان و....." پرداخت. او موضوع خود را در مقابل احمدی نژاد روشن اما بدون ذکر نامی اعلام نمود.

چند روز بعد تر؛ وقتی که هیات دولت احمدی نژاد برای برگزاری اولین نشست خود مشهد را انتخاب نمود؛ طبیسی یکی از گمنامترین نمایندگان خود را برای استقبال از وی گسیل داشت. این نشان از یک ارزیابی روشن از احمدی نژاد توسط وی بود.

از سوی دیگر رفسنجانی که یکی از مهره های اصلی این رژیم میباشد؛ با روی کار آمدن احمدی نژاد بنشدت ضربه خورد و نه تنها به کنار گذاشته شد؛ بلکه هر آن بیم آن میرفت که به لحاظ موقعیت اجتماعی و اقتصادی مورد مخاطره قرار گیرد. از این رو بود که باند نا هماهنگ رفسنجانی؛ طبیسی؛ مهدوی کنی؛ خاتمی؛ کرویسی؛ در مقابله با ولایت فقیه عرض اندام کرد.

این دسته از ارتجاعی ترین اقبشار جامه در ایران بحق مینداریند که دستگاه ولایت فقیه تنها میتواند بر روی مهره های اصلی حاکمیت ولایت فقیه دوام آورد. ولایت فقیه در این صورت است که مورد دستبرد غیر روحانیون قرار نخواهد گرفت. مهره های اصلی "ولایت فقیه" هیچکدامشان نمیتوانند از زیر بار سنگین دفاع از "ولایت فقیه" شانه خالی کنند. آنان تنها زمانی میتوانند به زندگی انگلی خود ادامه دهند که سیستم ولایت فقیه در قید حیات میباشد. در غیر اینصورت محیطی وجود نخواهد داشت که آنان همواره به شیباد گری خود ادامه دهند. بدینجهت است که آنان معتقد هستند همه روحانیون در حاکمیت میباید دست در دست هم در مقابل مردم ایستادگی نمایند. این نیاز به ساخت و پاخت دو توده مهم از جناحهای رژیم اسلامی منجر شد تا یک بار دیگر بر قدرت "مجمع تشخیص مصلحت نظام" تاکید شود. "مجمع تشخیص مصلحت نظام

"گرچه معنایی جز تمرکز قدرت در دست ولایت فقیه ندارد؛ اما زیر نظر گرفتن عملکرد دولت و قوای سه گانه توسط نیروهایی مثل رفسنجانی که تا چندی پیش مورد تهدید افراطیون قرار گرفته بودند؛ بمعنای تو دهنی به کسانی است که سالیان آرزگار سرگرم دل دادن به جناح های باصطلاح اصلاح طلب رژیم میباشد.

از دستگاه خیمه شب بازی ولایت فقیه؛ بیکر نحیفی بیرون آمد تا سنگین ترین بار تاریخی او؛ یعنی یک کاسه شدن رژیم در مقابل تعرضات مردم را بدوش بکشد؛ تا بر همه اتهامات موجود بین خامنه ای؛ جناح های درون رژیم؛ بازاریان؛ نفت خواران؛ کلاشان داخل رژیم و حقه بازان تاریخی آن؛ از یک سو و کارگران و زحمتکشان و تهی دستان و روشنفکران؛ از سوی دیگر روشنی بخشد.

در ابتدای راه اما؛ در اراده ولایت فقیه تزلزل افتاد. در اراده ولایت فقیه برای سرکوب مردم هیچگونه تزلزلی ایجاد نشد. آنچه که اراده ولایت فقیه را برای یکدست کردن حاکمیت درهم شکست در حقیقت ناتوانی او در مقابل باندهای داخلی اش بود. باندهایی که بدون خواست آنان نه تنها ولایت فقیه قادر نخواهد بود به زندگی نکبت بار خود ادامه دهد؛ بلکه زندگی این باندها؛ بدون ولایت فقیه نیز نمیتوانست دوام چندانی داشته باشد.

در دوره ریاست جمهوری خاتمی؛ وقتی ولایت فقیه پیش برد سیاست "اصلاح طلبان" را بر وفق مراد خود ندید و نتیجه نهایی آن را؛ تضعیف جمهوری اسلامی و افتراق کامل بین اصولگرایان؛ (چه افراطی و چه غیر افراطی) و نیروهای "اصلاح طلب"؛ ارزیابی کرد؛ برای یک دست کردن حاکمیت مجبور شد که از ارتجاعی ترین جناح حامی خود که در وحشتناکترین تونل ولایت فقیه دایما بر علیه مردم توطئه میکنند استفاده نماید. این جناح که سران اصلی و معروف آن عبارتند از جنتی؛ ناطق نوری؛ یزدی؛ شاهرودی و..... به رهبری خود خامنه ای؛ در صدد چاره جویی بر آمدند.

آنان با مراجعه به سوابق پلید نوچگان خود در جامعه اسلامی مهندسین؛ دو کاندیدای ریاست جمهوری را یافتند که در سرسپردگیشان به ولایت فقیه کوچکترین تردیدی نمیتوانستند داشته باشند. این دو نفر؛ یعنی لاریجانی و احمدی نژاد مناسب ترین شخصیت مورد نظر بودند. در روند تبلیغات انتخاباتی؛ لاریجانی نتوانست آنطور که جناح مورد نظر؛ انتظار داشت در ارائه تبلیغات تحریک آمیز موفق باشد. از سوی دیگر بر خلاف وی برنامه های انتخاباتی احمدی نژاد با شعار محوری "پول نفت بر سر سفره مردم" و "مبارزه با آقازاده ها و نفتخواران"؛ نک حمله خود را متوجه خانواده رفسنجانی؛ یعنی منفور ترین فرد در رژیم اسلامی کرده بود. این تبلیغات انتخاباتی و دروغین نیز مورد توجه طیف قابل ملاحظه ای از تهدیدستان قرار گرفت. از سوی دیگر حمایت بخش هایی از ارتش و نیروهای سرکوب و امنیتی رژیم، از وی نشان از زمینه سازی مناسبی برای اجرای سیاست ترد قدرتمندان حول و حوش ولی فقیه بود؛ تا احمدی نژاد بعنوان یک رییس جمهور غیر روحانی قابل اعتماد ولایت فقیه؛ بر کرسی ریاست جمهوری اسلامی تکیه زده و نیات رهبری را با "حسن نیت" انجام دهد. ولایت فقیه با این کار دو هدف را در درون شبکه مافیایی جمهوری اسلامی مورد توجه داشت.

اول اینکه با یک اراده کردن و یکپارچگی حاکمیت در مقابل هر گونه ناراضیاتی؛ چه در میان لایه های حاکمیت و چه در میان مردم؛ ایستادگی کرده و تضمینات روشنی برای بقاء خود دست و پا نماید. دوم اینکه آن دسته از روحانیون را که همواره موی دماغ او بوده؛ و اگر چه خطر بالفعلی از سوی آنان متوجه ولایت فقیه نمیشد را با شیوه های "انقلابی و رادیکال" خارج از محور قدرت قرار دهد.

خامنه ای با تحویل قدرت بدست نیروهای غیر روحانی موجب افزایش قدرت این جناح شد. این افزایش قدرت و شعار های "اتشین" موجب گردید تا روحانیونی که سالیان دراز خون مردم را کیسه کرده و با تلمبار کردن سرمایه های نقدی و غیر نقدی خود به گول های افسانه ای پول و قدرت تبدیل شده اند؛ اعتراضات خود را جسته و گریخته به نحوه قدرت گیری احمدی نژاد اعلام کردند. در این حال بود که بدیم باند احمدی نژاد در اوج قدرت گیری خود اولین ضربه را از مجلس که در حمایت از احمدی نژاد قول و قرارهای روشنی داده بود، دریافت کرد. مجلس اسلامی برخی از نیروهای مورد اعتماد احمدی نژاد برای تصدی وزارت خانه ها را با آراء بسیار شکننده مورد تأیید قرارداد و 4 نفر از نزدیکترین پارانژش نیز نتوانستند این آراء را بدست آورند. این در حالی بود که همه میدانستند اکثریت مجلس را نیروهای موسوم به اصولگرا تشکیل میدهند.

## ۱۰ اکتبر روز جهانی مبارزه در راه لغو اعدام

### حجت محسنی - ونکوور

فیلیپین، گامبیا و گینه جدید، در همین فاصله زمانی مجازات اعدام را از نو در کشورشان احیاء نموده‌اند. هم چنین در بعضی کشورهای مجازات اعدام را در شرایطی انجام می‌دهند که «مجرم» طبق تعریف قوانین کشورهای که مجازات اعدام را اجرا می‌نمایند، عمل خشونت‌بار انجام نداده‌اند. به طور مثال در عربستان سعودی به جرم هموسکسوالیته، در کشورهای جنوب شرقی آسیا به جرم معامله مواد مخدر و در جمهوری چین به جرم رشوه‌خواری و دزدی و در ایران نیز چنین نمونه‌هایی دیده می‌شود. بنا به اطلاعات عفوین‌الملل 81٪ از کل اعدام‌های اجراء شده در جهان، در سه کشور چین، ایران و آمریکا صورت می‌گیرد.

### مجازات اعدام جوانان زیر هیجده سال:

بیشتر از 110 کشور مجازات اعدام را برای جوانان هیجده سال ممنوع کرده‌اند. از سال 1990 مجازات اعدام برای جوانان کم سال در 7 کشور کماکان صورت می‌گیرد، این کشورها عبارتند از: ایران، یمن، نیجریه، کنگو، پاکستان، عربستان سعودی و آمریکا. گفته می‌شود، در همین فاصله زمانی، یمن و پاکستان این مجازات را ممنوع کرده‌اند.

از سال 1990، نوزده جوان در آمریکا اعدام شده‌اند. در همین فاصله 14 جوان که به هنگام جرم کمتر از 18 سال داشتند، در سایر نقاط دنیا به مجازات اعدام رسیدند. (3)

### زیرنویس:

- 1) روز 10 اکتبر از سوی «ائتلاف جهانی برای مبارزه علیه حکم اعدام» (مجموعه‌ای از سازمان‌های مدافع حقوق بشر و عفوین‌الملل) انتخاب شده است.
- 2) منبع، کمیته دفاع از حقوق بشر ایران - سوئد
- 3) عفوین‌الملل، بخش هماهنگی فعالیت علیه مجازات اعدام - آلمان (برگردان - ع - احسان)

اکتبر 14, 2005

( ادامه دارد )

### وضعیت اعدام در کشورهای جهان:

در حال حاضر 76 کشور در سطح جهان مجازات اعدام را کاملاً لغو کرده‌اند. 16 کشور مجازات اعدام را فقط در مورد جرائم سنگین (مانند جنایات جنگی) و بنا به حقوق جزائی نظامی خود مجاز می‌دانند، 20 کشور مجازات اعدام را در عمل ممنوع، ولی قانوناً لغو نکرده‌اند. 83 کشور مجازات اعدام را هنوز چون گذشته اجراء می‌کنند. سال 1899 در آستانه قرن بیستم، فقط 3 کشور در جهان بودند که در آن مجازات اعدام وجود نداشت، این کشورها عبارت بودند، از: کاستاریکا، سان مارینو و ونزوئلا. تا سال 1948، سال اعلام اعلامیه حقوق بشر از طرف سازمان ملل متحد، تعداد کشورهای بدون اعدام به هشت کشور رسید. در پایان سال 1978 به نوزده کشور افزایش یافت. از آغاز دهه 1990 تاکنون مجموعاً 40 کشور مجازات اعدام را برای همه موارد لغو کرده و یا حداقل اجراء آن را در زمان صلح ممنوع داشته‌اند. برای نمونه در افریقا کشورهای جیبوتی و افریقای جنوبی، در قاره آمریکا کشورهای شیلی، بولیوی و کانادا. در آسیا کشورهای نپال، تیمور شرقی، ترکمنستان، در اروپا کشورهای آلبانی، بلغارستان، آذربایجان، انگلستان، استونی، لیتوانی، مالتا و اکرائین. در اقیانوس آرام کشور زلاندو. در کنار 40 کشوری که از سال 1985 اعدام را کاملاً از قانون خود حذف کرده‌اند، سه کشور



## به یاد حامد شهیدیان

یاسمین میظر

اولین دیدارم با حامد شهیدیان بهمن سال ۶۴ در بستون بود. آن زمان او عضو سازمان دانشجویان ایرانی هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق (اقلیت) و از همکاران نشریه جهان، ارگان تشکلهای هواداری در خارج از کشور بود. این دیدار در روزهای سخت و پر عذابی اتفاق میافتاد. هنوز تلخی و درد ماجراهای کردستان ما را رها نکرده بود. همه ما، شاید ناخودآگاه، میدانستیم که شاهد آخرین روزهای سازمانی هستیم که سالهای طولانی در صفوفش مبارزه و بیکار کرده بودیم. حامد تنها از این دلخوش بود که لااقل نماینده ای که سازمان برای توضیح اختلافات و مشکلات کردستان فرستاده است یک زن است. این سرآغاز رفاقت سیاسی من و حامد بود که تا آخرین روزهای عمر کوتاهش با برجا ماند. در طول همه این سالها و در همه فراز و فرودهای سیاسی که پشت سر نهادم با یکی دو استننا حامد را همواره کنار خود مییافتم. گاه احساس میکردم، درست یا اشتباه، در هر اقدام و عمل سیاسی که من انجام میدادم ویا هر چرخش سیاسی که داشتم حامد همراه و حامی من است. هرگز در نیافتم آنچه او را به این همراهی برمیانگیخت اعتقاد و وفاداری سیاسی اش بود یا نگرانی از دست دادن رفاقتی طولانی؟ امیدوارم او نیز چون دو رفیق دیگری که با آنان نیز اولین بار در بستون دیدار کردم، بهمن و ازدار، مرا یک هم نظر سیاسی خود یافته باشد. حامد آن زمان در دانشگاه برانداز دوره دکترا را میگذراند و رساله اش را در مورد «مسئله زنان در انقلاب سال ۵۷» نوشت. او مثل دیگر رفقای این واحد ضمن تحصیل در دانشگاه کار میکرد. با اینهمه وقت آزادش مانند صدها هوادار دیگر فدایی (اقلیت) در اروپا و آمریکا در خدمت سازمانی بود که به آن اعتقاد داشت- هر چند تأثیری در سرنوشت سیاسی آن نمیتوانست بگذارد. حامد، اما، همان زمان هم رفتار تملق آمیز برخی هواداران و آنهایی که به قول خودش «برای رابط (نماینده) سازمانی خود شیرینی میکردند» را برنمیتابت. طبیعی شوخ داشت و لطفیهای بیشماری برای چنین افرادی ساخته بود و بیان میکرد که تا سالها بعد هم ورد زبان ما بود. تا همین هفتههای آخر هم، گاهی که فرصتی دست میداد و توان صحبت با تلفن را داشت از یادآوری آن لطفیها غافل نبود. وقتی نشریه جهان از آمریکا به انگلیس منتقل شد حامد همکاریش را با این نشریه ادامه داد و نه فقط در مورد مسائل زنان بلکه در رابطه با ادبیات مطالب بیشماری نوشت. سری مقاله های او در مورد لوکاج، به یقین، از بهترین مقاله های نشریه جهان در آن دوره بود. در سال ۱۹۸۷ پس از انشعابی که آخرین ضربه را به اقلیت زد، او نیز مانند جمع وسیعی از اعضا و هواداران س ج ف خ تصمیم گرفت از هیچیک از جناحهای منشعب دفاع نکند. اگرچه از تکه تکه شدن سازمان مورد حمایتش ناراحت و خشمگین بود و پس از آن به هیچ تشکل سیاسی نیبوست اما، کارو فعالیت سیاسی را رها نکرد. او همراه تنی چند از رفقای شهر بستون نشریه «پرسا» را بنیان نهاد. با این هدف که در یک سطح نظری به بررسی ویا لااقل طرح پرسشهای فراوانی که پیرامون بحران سیاسی و تشکیلاتی چپ ایران آن زمان وجود داشت بپردازد. یکی از افتخارات سیاسی من این است که حامد و دیگر رفقای دست اندرکار پرسا در آن زمان از من خواستند در حد تحریریه با این نشریه همکاری کنم و اگرچه نشریه به دلایل گوناگون از جمله فاصله جغرافیای اعضای تحریریه، نداشتن امکانات مالی و... نتوانست بیش از ۲ شماره انتشار یابد، اما، همین همکاری رفاقت دوره قبل میان ما را پایدارتر ساخت.

این دوره برای حامد دوره ای پرکار و پر ثمر بود. یکی از زکارهای مهمش در اواسط دهه ۹۰ نقد تنوریک فمینیسم اسلامی بود. برخی از مقاله های تحقیقی او در آن دوره عبارتند از:

1994, The Metamorphosis and Emancipation of the Exiled, Journal of Refugee Studies 7(4): 411-417

1995, Islam, Politics, and Writing Women's History in Iran, Journal of Women's History 7(2): 113-144

1997, Women and Clandestine Politics in Iran, 1970-85, Feminist Studies 23(1): 7-42

## حامد شهیدیان جامعه شناس و تلاشگر جنبش زنان بعد از چند سال مبارزه با بیماری سرطان درگذشت!



این ارغوان سینه اگر باغ آتش است

شوریدگی زیرک آه تودیده ایم

در بامداد عشق اگر سرخگونه ایم

خود را در آبگینه ماه تو دیده ایم

(منصور خاکناسار)

در این تبعید به ناگزیر "هردم از نوعی آید به مبارک بادمان" انگار همین دیروز بود که یادداشتی رسید: "رفیق حامد شهیدیان، در بیمارستان مونترال (کانادا) تحت درمان است، باید رفقا را مطلع نمود تا به دیدارش بشتابند. روحیه اش خوب است و در نبرد با بیماری ناعلاجش می جنگد. جنگی که تمامی نخواهد داشت". حال که خبر درگذشت حامد رسیده است، درمی یابیم آن جان شوریده ای که هستی اش آمیزه ای از لطافت و سرسختی بود در برابر این بیماری سخت جان تاب نیاورد و در ۴۶ سالگی اش این جنگ به پایان رسید!

حامد رفته است و به نسل و جمعی از یاران مرگ آشنا پیوسته است. ما مانده ایم تا باز با جان سختی در تکه خاکی از شوره زار تبعید، خاطرهای دیگری را از او برویاییم. مقاله دیگری از او بخوانیم، نوای یاد او را در آهنگی دیگر بشنویم و ضربآهنگ یاد او را با جلوه های زندگی اش دریابیم و آیا این همه ممکن است؟

حامی شهیدیان انسان پر حجب و حیا و کم ادعایی بود. اما، وقتی در برابر چالش های فکری و سیاسی چپ قرار می گرفت، خصوصاً آنجا که "زن و برابری جنسی" مساله مرکزی بود، تمام توان و ظرفیت صمیمانه خود را بخدمت می گرفت و با جسارت تمام می نوشت.

با رفتن حامد، نشریه راه کارگر یک همراه و حامی اندیشمند، سازمان ما یک رفیق و هم رزم شوریده را از دست داد و جنبش سوسیالیستی و کارزار رهایی زنان از یکی از موثرترین رزم آوران خود در تبعید محروم شد. یاد حامد همواره با ما است.

روابط عمومی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

۳ اکتبر ۲۰۰۵



1997, The Politics of the Veil: Reflections on Symbolism, Islam, and Feminism, *Thamyris: Mythmaking from Past to Present* 4(2): 325-337

1999, Saving the Savior, *Sociological Inquiry* 69(2): 303-327

2001, "To Be Recorded in History": Researching Iranian Underground Activists in Exile, *Qualitative Sociology* 24(2): 55-81

## \* با ما ارتباط بگیرید \*

سر دبیر : آرش کمانگر

[arash.k@rahekargar.net](mailto:arash.k@rahekargar.net)

روابط عمومی سازمان

[public@rahekargar.net](mailto:public@rahekargar.net)

تلفن عمومی سازمان

49 -40 -6777819

شماره فاکس سازمان

33-1-43455804

سایت رادیو برابری

[www.radiobarabari.net](http://www.radiobarabari.net)

سایت راه کارگر

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)

سایت اتحاد چپ کارگری

[www.etehadchap.com](http://www.etehadchap.com)

سایت رادیو صدای کارگران ایران

[www.sedayekargaran.com](http://www.sedayekargaran.com)

توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند .

اوقات فراغت! اوهم در این دوره صرف ترجمه ی آثار نویسندگان و متفکرانی چون نوال السعداوی (زن در نقطه ی صفر)، ادوارد سعید (فراتر از واپسین آسمان)، الی ویزال (شب) کافکا، برشت، کارانتیکس، لوکاچ، لوناچارسکی کمتر از اوقات دیگر زندگی اش بارور نبود .

درست ۴سال پیش ، اول اکتبر حامد برای گذراندن یکسال «sabbatical» به گلاسکو آمد . از ماهها پیش با پرفسور برزیت فاولر و پرفسور تیکتین در دانشکده علوم اجتماعی و مرکز تحقیقات تیوری سوسیالیستی مکاتبه کرده بود تا بتواند در این یکسال دوری از تدریس حداکثر استفاده از وقت خود را برای کار تحقیقی بدست آورد. البته آمدنش به گلاسکو تصادفی نبود . اگرچه بارها به او گفته بودم عضویت من در این مرکز تا حدی افتخاری است و سواد علوم اجتماعی من برای نقد کارهای آکادمیک کافی نیست اصرار داشت هر فصلی از کتابی که در دست تهیه داشت را پس از اتمام بدهد بخوانم. گویی حتی پس از این همه سال همچنان میخواست کار آکادمیکش معایر اصول سیاسی که همچنان به آنها پایبند بود نباشد. هر بار در خواندن فصلی یا مقاله ای تاخیر داشتم ، میگفت فکر کن این هم یک کار سیاسی است آنوقت ، وقت پیدا میکنی. دو هفته اول ورودش را در خانه ما گذراند و این فرصتی بود برای گفتگو و تبادل نظر جو وحوش خیلی از موضوعات. اگرچه در برخی موارد حامد دیدگاهی متفاوتی با من و همسر من داشت، اما، این اختلافهای نظری کمترین خدشه ای بر پیوندهای سیاسی و آرمانی ما وارد نساخت. درهمه آنچه او زیر سوال میبرد یا مورد دفاع قرار میداد یک چیز قطعی و تغییر ناپذیر بود: یافتن راهی و پاسخی برای تحقق حقوق، منافع و مطالبات کارگران و زحمتکشان ، زنان و اقلیتها ی قومی و مذهبی. نتیجه این یکسال اقامت او در گلاسکو دو جلد کتاب به زبان انگلیسی بود تحت عنوان «زنان در ایران»:

Women in Iran: Gender Politics in the Islamic Republic (2002)  
Women in Iran : Emerging voices in the Women's Movement (2002)

زمستان سال ۲۰۰۲ بنا بود پس از سفری به مصر دوباره به انگلیس بیاید . خبری نشد و پس از مدتی تلفن زد و گفت نتوانسته به مصر برود چون مریض بوده و اضافه کرد خوشبختانه علت بیماری اش را زود تشخیص داده اند ودرنتیجه قابل معالجه است. از آن تاریخ به بعد هر بار تلفنی صحبت میکردیم به جای اینکه من به او دلداری بدهم او بود که اصرار داشت من را قانع کند بر بیماری سرطان غلبه خواهد کرد و « جای نگرانی» نیست. در اوج بیماری کارهای تحقیقی خود را ادامه داد و هر بار صحبت میکردیم دنبال مقاله یا مرجع دیگری بود. اوایل بهار در پی یافتن مقاله ای بود که عزیزالعزمه سالها پیش نوشته بود- وقتی گفتم نمیدانم میشود نسخه الکترونیک این را پیدا کرد با حضور ذهن همیشگی گفت در آرشیو «ایران بولتن» هست آن نسخه را میتوانی بفرستی- حتی پس از آنکه عمل جراحی که به آن امید بسته بود در اوایل تابستان بی نتیجه ماند روحیه خود را از دست نداد و در آخرین صحبت تلفنی با یاد آوری حرفی که چند هفته قبل به او گفته بودم با لحنی شوخی جدی گفت : «رفیق یاسمین من متوجه هستم که وظیفه تشکیلاتم این است که در برابر بیماری ضعف نشان ندهم!». به راستی هم شجاعت او در مقابله با بیماری دهشتناک ودر رویارویی با مرگ کم نظیر بود.

از دست دادن حامد را به همراه زندگی اش نگار و خانواده اش تسلیت میگویم .

**بادش گرامی باد !**

برگرفته از سایت اتحاد چپ کارگری ایران :

[www.etehadchap.net](http://www.etehadchap.net)

## کار خانه، شغل یا وظیفه؟! (2) \*

### لاله حسین پور

چندی پیش نوشته ای با همین تیتر به رشته تحریر درآوردم و در آن کار خانه را به مثابه یک شغل همه جانبه در عرصه اجتماعی، عنوان کردم. اکنون نیز تمایل دارم از همان زاویه با استدلال های دیگری به مسئله کار خانگی بپردازم. یکی از مسائلی که به حق مطرح می شود، این است که آیا با قلمداد کردن کار خانگی به مثابه یک شغل و اعطای دستمزد به آن، باعث نمی شویم که زنان برای همیشه خانه نشین شوند؟ آیا بهتر نیست که بجای شعار دستمزد برای کار خانه، ایجاد کار برای زنان را مطرح کنیم؟ و سنوالاتی از این قبیل.

این حقیقت دارد که کار خانگی با سایر مشکلات زنان در جامعه پیوند خورده است. نمی توان در رابطه با کار خانگی به طور مجرد صحبت کرد و تأثیرات آن را بر مسائل عدیده زنان در ساختار مردسالاری، نادیده گرفت. قبل از هر چیز لازم است، مسائل و مشکلاتی را که زنان در چنین ساختاری دارند ریشه یابی کرده، راه حل های عملی را دریافته و قدم به قدم برای از میان برداشتن آن ها پیش برویم. برای مثال اگر دست مزد برای کار خانه باعث خانه نشین شدن زنان می شود، (که می تواند نشود) باید دید برای از بین بردن این تناقض چه باید کرد؟ آیا می بایست از طرح برخی شعارها، بخاطر شعارهای دیگر خودداری کرد؟

برای مثال، اگر طلاق در جامعه ای مثل ایران، و برای زنی بدون پشتوانه مالی، جز بدبختی و سرگردانی و یا حتی "بدنامی" نتیجه ای ندارد، آیا می بایست از مطرح کردن شعار حق طلاق برای زنان گذشت و ابتدا پشتوانه مالی برای زنان را در دستور قرار داد؟ طبیعی ست که باید برای کار زنان در خارج از خانه و یا حمایت مالی از زنان مطلقه مبارزه کرد. اما در عین حال نمی توان از طرح دستمزد برای کار خانه و یا حق طلاق و یا شعارهایی از این قبیل که گاهی متناقض با برخی خواسته های زنان به نظر می رسند، گذشت. بنابراین نمی توان در رابطه با شعارهایی که حل مشکلات بی شمار زنان را در خواست می کنند، سؤال کدام شعار بهتر است، را طرح کرد. البته می توان درخواست های زنان را جهت احقاق حقوق خود، اولویت بندی کرده و برای تحقق آنها قدم به قدم مبارزه کرد و پیش رفت، اما نمی توان از طرح برخی شعارها صرف نظر کرد.

یکی از دلایلی که کار خانه با مسئله زنان پیوند خورده است، دقیقا به این خاطر است که جامعه هیچ گونه ارزش مادی برای این کار متصور نیست. از آنجا که زنان نقش فرودست در جامعه و هم چنین در خانه را بازی می کنند، در نتیجه کار خانه که "ارزشی" ندارد، به زنان سپرده شده و مردان به کار های "مهمتری" می پردازند. آن ها به عنوان نان آور، تأمین درآمد خانه را به عهده گرفته و در جایگاه "رئیس"، قدرت را از آن خود می کنند. بگذریم از این که کار خانه مجموعه ای از وظایف متنوع و بسیار مهمی است که هر کدام ارزش بسیار بالایی دارد. از جمله آموزش، تربیت، پرستاری، نظافت، آشپزی، خیاطی، مهمان داری و غیره. این ها هرکدام رشته های کاری هستند که بابت انجام آن ها در جامعه، تحصیل می شود، حقوق به آنها تعلق می گیرد و بسیاری مزایا از قبیل بیمه، مرخصی، پاداش و غیره به آنها اختصاص داده می شود. طبق آمار، ارزش کار خانگی معادل تقریبا 40 درصد درآمد تولید ناخالص ملی در

ایران است و اگر دستمزدی بر آن متصور باشد، برای 8 ساعت کارخانه، می بایست 360 هزار تومان پرداخت گردد. در اینجا به نکته ای حاشیه ای اشاره می کنم که یکی از مشکلات زنان در جامعه، وابستگی مالی آنان به پدر یا همسر خود است. عدم استقلال مالی زنان، یکی از مهم ترین دلایل زیر ستم مضاعف بودن آنان است. بنابراین همین که زنان از یک منبع مالی برای خود برخوردار باشند، می توانند اولین قدم ها را در جهت استقلال شخصیتی خود برداشته و با قدم های استوارتری برای تحقق درخواست های خود مبارزه کنند.

حتی امروزه که بسیاری از زنان به کار بیرون از خانه روی آورده اند و در درآمد خانه با مردان شریک شده اند، هم چنان مسئولیت کار خانه را به عهده می گیرند و از این طریق فشار مضاعفی بر آنان تحمیل می شود. البته باید خاطرنشان کرد، تنها مبارزه برای اعطای دستمزد به کار خانگی، زنان را از زنجیر کار خانگی رها نخواهد کرد. مسلما زنان با آگاهی نسبت به حقوق خود و مبارزه برای جایگاه برابر خود با مردان، چه در عرصه اجتماع و چه در چهاردیواری خانه، می توانند بر این امر فائق آیند.

اما در صورت پرداخت دستمزد به کار خانگی، تحول بزرگی در مفهوم "کارخانه" به وجود خواهد آمد. یگر کار خانه، کار پست و بی ارزشی تلقی نخواهد شد. کاری که جایگاه اجتماعی خود را پیدا خواهد کرد و با تحولی که خواهد یافت، کم کم از انحصار زنان بدر آمده، رشته بندی شده و ارزش واقعی خود را بدست خواهد آورد. رشته های مختلف کار خانه، هر یک بنا به خصوصیت خود به حوزه وظایف اجتماعی مربوط به خود تعلق می یابد. برای مثال نگهداری از کودک، امری اجتماعی خواهد بود و می بایست از جانب دولت، نسبت به آن تضمین به عمل آید. کمک برای تمرین و یادگیری محصلین بعد از زمان مدرسه، می بایست از طریق سیستم آموزش و پرورش انجام گیرد و همین طور بسیاری از رشته های کار خانگی می تواند در عرصه اجتماع به پیش برده شود.

دیگر کار خانه، امری خصوصی به حساب نخواهد آمد. براین امر باید انگشت تأکید گذاشت. هم اکنون کار خانه نیز مانند بسیاری از مسائلی که در چهار دیواری خانه می گذرد، به مثابه امری خصوصی، شمرده شده و جامعه مرد سالار اجازه نظارت بر آن را از اجتماع گرفته و آن را تحت نظارت خود قرار داده است. پرداخت دستمزد به کار خانگی، آن را به یکی از حوزه های کاری در جامعه تبدیل کرده و نظارت بر آن را از چهاردیواری خانه خارج می سازد.

\* قسمت اول این مقاله ، قبلا در نشریه راه کارگر منتشر شده است . علاقه مندان در صورت نیاز به مطالعه بخش اول این مقاله میتوانند با مراجعه به سایت سازمان ، آنرا ملاحظه نمایند.

[www.rahekargar.net](http://www.rahekargar.net)





## قویاً از فراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد پشتیبانی می نمایم !

کارگران مبارز سندیکای شرکت واحد؛ تلاش جمعی شما برای رهایی از چنگال فشاری که بشکل همه جانبه طی این سالها متوجه پیشروی مبارزه کارگران کشور و از جمله متوجه فعالین سندیکایی شماست، مضمون مبارزه تان را چند برابری نماید.

شما در تمامی تلاش هایتان طی ماههای اخیر با تهاجم چماق بدستان خانه کارگزاران جمله: حسن صادقی و شرکایش فرار گرفتید تا از تجمع و تدارک مجمع عمومی و انتخابات تان جلوگیری و شما چه شجاعانه جنگید و بزرگترین تجمع را در میدان حسن آباد تهران به تریبونی آزاد بدل ساختید.

بیکار سازی ۱۷ تن از فعالین سندیکا و مشکلات زندگی آنان، همه محصول همین ایستادگی فعالین سندیکا تان میباشد.

کارگران متشکل سندیکای مستقل شرکت واحد، بی پاسخ ماندن خواسته های شما و فراخوان اخیرتان مبنی بر عدم وصول بلیط از مسافران تهرانی از تاریخ ۲۵ مهر ۸۴ برابر ۱۷ اکتبر ۲۰۰۵ در مقابل بی پاسخ ماندن خواسته های تان از جانب دولت و مقامات، اقدامی جدی و مسئولانه و نشانه تصمیم خردمندانه و ابتکار آمیز مراجعه به افکار عمومی و آگاهی بخشیدن به مردم است.

وضعیت طبقه کارگر در ایران، سیمای واقعی این جامعه را به تصویر می کشد و این ناشی از نفع پرستی سرمایه داران و پیامد سیاست های اقتصادی نئولیبرالی است که کارگران را به این روز سیاه نشانده است. هیچ کدام از جناح های سرمایه داری ایران، چه آنانی که در حاکمیت اندوخته آنانی که در بیرون حاکمیت جای دارند، جز تشدید این اوضاع هیچ برنامه ای برای خروج شماها از این سیاه روزی ندارند. فراخوان شما با مراجعه به توده مردم و دخیل کردن هر چه بیشتر آنان در برابر خواسته های واقعی تان، موجی از همراهی و پشتیبانی را به دنبال خواهد داشت و نشانه شکست سیاست ها و بی توجهی مسئولان نظام به مطالبات واقعی شماهاست.

سازمان ما از این حرکت جسورانه و مبتکرانه شما در این مقطع زمانی، قویاً پشتیبانی نموده و فعالین ما تلاش می ورزند که این اقدامات را در عرصه بین المللی بگوش احزاب، سازمان ها، اتحادیه ها و مجامع کارگری در سطح جهان برسانند. بیگمان برای استمرار مبارزه و رهایی از قید و بندها و محدودیت های آفریده شده توسط رژیم سرمایه داری ایران، جز نیروی خود شما و تداوم استقلال طبقاتی تان در سندیکای مستقل شرکت واحد و اقدامات حساب شده رهبری سندیکا، ضامن پیشروی شما برای تقویت تشکل های طبقاتی آزاد و مستقل و به عقب نشینی واداشتن کل نظام است. در انجام اقدامات موثر خود، ما رادر کنارخوش بیابید!

## سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

۲۰ مهر ۱۳۸۴ برابر ۱۲ اکتبر ۲۰۰۵

## در پی فراخوان سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران صورت می گیرد

## دور تازه اعتراض رانندگان شرکت واحد

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، با انتشار فراخوانی از رانندگان اتوبوس های شرکت واحد تهران و حومه خواسته است، از روز دوشنبه از گرفتن بلیط از مسافران خودداری کنند. این فراخوان در ادامه اقدامات اعتراضی سندیکا برای تحقق خواسته های کارگران شرکت واحد، که مورد پشتیبانی گسترده رانندگان شرکت واحد قرار گرفته است، صورت می گیرد. در حرکت اعتراضی قبلی این سندیکا که شهریور ماه گذشته صورت گرفت، بنا به گفته ی مسئولین سندیکا، بیش از هشتاد درصد رانندگان شرکت واحد مشارکت کردند.

## \* جشن \*

## شب همبستگی با کارگران ایران در ونکوور

در راستای حمایت از مبارزات و مطالبات طبقه کارگر ایران و همبستگی با تشکلهای مستقل کارگری، مراسمی در ونکوور برگزار میشود.

برنامه شامل: قرائت پیام کمیته برگزاری مراسم و رقص و موزیکهای شاد "دی جی" میباشد.

زمان: شنبه ۱۲ نوامبر از ساعت هفت شب تا یک بامداد مکان: تروت لیک کامیونیتی سنتر، ونکوور، شماره ۳۳۵۰ خیابان ویکتوریا درایو

ورودی: هفت دلار (برای کودکان زیر ده سال رایگان)

- بیتزا، تنقلات و انواع مشروبات الکلی و غیر الکلی در محل مراسم بفروش میرسد.

- تمامی عواید این جشن به همراه کمکهای مالی دوستداران جنبش کارگری به فعالین اخراجی تشکلهای مستقل کارگری ایران اعطاء خواهد شد!

کمیته برگزاری شب همبستگی با کارگران ایران

# مجموعه گزارشات مربوط به کارزار دفاع از کارگران ایران

## اتریش

وین اتریش، تظاهرات ایستاده مقابل سفارت جمهوری اسلامی - ۱۰ اکتبر

## فرانسه

پاریس ۴ اکتبر. پخش اطلاعیه در تظاهرات سراسری اتحادیه های کارگری فرانسه - ساعت 14 -

## ایتالیا

رم ایتالیا. تحویل تومار «کارگران ایران تنها نیستند» به سفارت جمهوری اسلامی ۱۷ اکتبر. ساعت ۱۰ بامداد

## آلمان

برمن - اکسیون به مدت سه روز در مرکز شهر از تاریخ 5-10-05 تا 7-10-05 برگزار میشود

هامبرگ. کمیته «کارگران ایران تنها نیستند» اعتراض خیابانی

فرانکفورت. تظاهرات ایستاده 10 اکتبر ساعت 15

## مکزیک

مکزیکو سیتی. تظاهرات ایستاده مقابل سفارت جمهوری اسلامی - ۳ اکتبر - 10 بامداد

## دانمارک

کپنهاگ. تظاهرات ایستاده مقابل سفارت جمهوری اسلامی - 4 اکتبر - 5 بعدازظهر

## پاکستان

اسلام آباد- لاهور- کوئته- کراچی- پیشاور- موتان 7 اکتبر

## تورنتو

به حمایت از کارگران ایران، در تورنتوی کانادا برگزار شد  
گردهمایی در همبستگی با کمپین " کارگران ایران تنها نیستند "

زمان: شنبه 8 اکتبر

مکان: دانشگاه پیرسون

برنامه شامل اجرای موسیقی و سخنرانی خانم نسرین در

مورد زنان کارگر بود

برگزار کنندگان:

سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر ) - تورنتو

حزب کمونیست ایران - تورنتو

## لیست فعالیتهای هفته «کارگران ایران تنها نیستند» هفته اول ماه اکتبر

### سوئد

استکهلم روز شنبه اول اکتبر ساعت 7 غروب در «شیستا ترف» شب همبستگی با کارگران ایران در همکاری با فعالین جنبش کارگری و چپ سوئد و سایر ملیتها

استکهلم روز شنبه 8 اکتبر ساعت 2 میدان سرگل تظاهرات ایستاده در اعتراض به سرکوب جنبش کارگری ایران و خواست تحقق مطالبات آنها.

گوتنبرگ سوئد کمیته «کارگران ایران تنها نیستند» شنبه 8 اکتبر. تظاهرات ساعت 12.30 تا 14.00 محل: میدان مرکزی شهر

گوتنبرگ سوئد کمیته «کارگران ایران تنها نیستند» شنبه 8 اکتبر. شب همبستگی با کارگران ایران ساعت ۱۹, ۳۰ محل: وسترز. سوئد

### نروژ

اسلو نروژ شنبه 1 اکتبر نمایشگاه عکس مقابل پارلمان نروژ

اسلو نروژ شنبه 8 اکتبر. نمایشگاه عکس مقابل پارلمان نروژ

اسلو نروژ یکشنبه 9 اکتبر. نمایش فیلمی از مبارزات کارگری ایران و میز کتاب

### انگلیس - اسکاتلند

لندن تظاهرات ایستاده مقابل سفارت جمهوری اسلامی - 4 اکتبر. ساعت 12 تا 14 تحویل اعتراض نامه توسط نمایندگان جنبش کارگری بریتانیا گلاسکو. شنبه اول اکتبر. جلسه فورم مارکسیستی معرفی «هفته کارگران ایران تنها نیستند» ساعت ۱۴. دانشگاه کالدونیان. ساختمان اصلی.

گلاسکو 4 اکتبر. ساعت 30-10 بامداد. شورای اتحادیه های کارگری اسکاتلند. STUC ملاقات با بخش بین المللی. ادینبورو 5 اکتبر ملاقات با نمایندگان حزب سوسیالیست اسکاتلند در پارلمان محلی. ساعت ۱۱ صبح اعتراض به سکوت چپ بریتانیا در قبال مسایل کارگری ایران گلاسکو. 11 اکتبر. جلسه مشترک فورم مارکسیستی و حامیان نشریه کریتیک - اسلام سیاسی در قدرت در ایران و رابطه آن با کار و سرمایه

## دفاع از علنیت برای پوشاندن حقیقت

( در باره انتقادات آقای محمد اعظمی از کنگره  
دهم راه کارگر )

شهاب برهان

- قسمت اول -

آقای محمد اعظمی از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران اخیراً نقدی بر کنگره دهم راه کارگر و مصوبات آن نوشته است. ایشان به موضوعات متعددی پرداخته است و من در باره سه تایی آن ها نکاتی را - هر یک در نوشته ای جداگانه - خواهم گفت. موضوع اول که در این بخش به آن می پردازم، ممنوعیت آزادی عقیده و بیان در راه کارگر است؛ دومی انزواجوئی راه کارگر، و سومی بی خردی مبارزه برای آلترناتیو سوسیالیستی در برابر جمهوری اسلامی.

در مدخل نوشته خود، آقای محمد اعظمی نا رضائی اش از گزارش کنگره دهم را بهانه بد و بیراهه گوئی به راه کارگر قرار داده، موضوعات بی ربط و بی اساسی را به کنگره های نهم و دهم نسبت داده و در رابطه با فقدان آزادی نظر و بیان در راه کارگر تهمت هائی با لحن و غیضی کین توزانه زده است که به چرک و خونابه یک ذمل ترکیده بر روی کاغذ شبیه تر است تا نوشته آدمی که حرفی برای گفتن دارد. در این بخش می خواهم به این عقده گشائی ایشان پرداخته و علت دهن باز کردن این ذمل در این زمان بخصوص را توضیح بدهم.

\* آقای محمد اعظمی از گزارش کنگره راه کارگر - از جمله از این که نظر مقابل و در صد آرا ذکر نشده - بر آشفته شده و گفته است که « نوع انعکاس کنگره قبل از آنکه روش کار یک سازمان چپ مدرن را تداعی کند، بیشتر شیوه ها و روش های منسوخ شده احزاب کمونیستی سابق را زنده می کند که مصوباتی به اتفاق آراء داشتند ». وی همچنین ایراد گرفته است که گزارشی از کنگره نهم منتشر نشده و در گزارش کنگره دهم نیز در رابطه با " گزارش کمیسیون مشکلات و معضلات تشکیلاتی منتخب کنگره نهم " مشکلات و معضلات تشکیلاتی و حوزه های آن توضیح داده نشده است.

به اطلاع ایشان می رسانم که در رابطه با شفافیت و علنیت بطور کلی، راه کارگر ابدآ بر این اعتقاد نیست که برای آن که یک سازمان چپ "مدرن" باشد، ملزم و متعهد است اسرار و مسائل تشکیلاتی اش را در هر شرائطی بر سر بازار پهن کند. ممکن است آقای اعظمی مدرنیسم راه کارگر را بر حسب این که تا چه میزان به او امکان داده شده است که از مسائل درونی راه کارگر سر در بیاورد اندازه بگیرد، ولی ملاک مدرنیسم هیچ سازمان سیاسی جدی نمی تواند علنیت بخاطر علنیت یا بخاطر ارضای کنجکاوئی های این و آن باشد.

این از لحاظ کلی، اما تا جائی که به گزارش کنگره دهم راه کارگر مربوط می شود، نه ادعای " مصوبات به اتفاق آراء " شده و نه وجود نظرات مخالف انکار شده است؛ فقط برخلاف گزارشات کنگره های پیشین راه کارگر با ارائه در صد آرا همراه نبوده است.

آقای اعظمی بطور کاملاً نامربوطی علت این نوع گزارش دهی را ممنوعیت آزادی عقیده و بحث و به زنجیر کشیده شدن اندیشه در راه کارگر دانسته و نوشته است:

« این جریان » [ منظور آقای اعظمی راه کارگر است! ] که در حرف از "آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اخبار و اطلاعات، اجتماعات، اعتصابات، ... " برای مردم ایران حاضر نیست قدمی پس بگذارد، برای اعضای خود که با هزار شرط و شروط عضو شده اند، در حوزه نظر خط قرمز می کشد و آزادی بیان و عقیده شان را نمی پذیرد. راه کارگر که به درستی چنین قاطع علیه آزادی ستیزی جمهوری برآشفته می شود، روشن نیست چرا بحث و اندیشه یاران خود را به زنجیر می کشد».

آقای محمد اعظمی دارد کنگره های نهم و دهم راه کارگر را نقد می کند و در این رابطه است که از فقدان آزادی بیان و به زنجیر کشیده شدن بحث و اندیشه راه کارگر ها خبر می دهد.

او چه شاهی بر این ادعای خود دارد و براساس کدام مستندات ادعا می کند که کنگره های نهم و دهم راه کارگر در شرائط فقدان آزادی عقیده و بیان اعضایش برگزار شده است؟ او تنها یک شاهد و یک سند ارائه می دهد: قرار ضمیمه بر اساسنامه سازمان که در کنگره اول (1370-14 سال پیش) تصویب شده است: « ... مقید بودن به چهارچوب برنامه و اساسنامه در مباحثات نظری در شرایط کنونی کنار گذاشته شود و بجز اعتقاد به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای، چهارچوبی برای مباحثات وجود نداشته باشد».

اساسنامه سازمان ما با این که چند بار در راستای گسترش و تعمیق دموکراسی تشکیلاتی اصلاح شده است، باز هم از جهاتی نیاز به تغییراتی دارد که برایش کار هم شده است، اما اولویت های سیاسی فرصت لازم برای در دستور گذاشتن اساسنامه را نداده است. با این حال در جریان زندگی بسیار جلوتر رفته ایم. از جمله سالیان سال است که عملاً هرگز چهارچوب برنامه یا هیچ حد و مرز دیگری شرط مباحثات در سازمان نبوده و راه کارگر ها روی هر موضوعی که میل داشته اند با آزادی کامل و بدون این که اجازه و تأیید هیچ ارگانی را بخواهند نوشته های خود را منتشر کرده یا در گفتارها و مصاحبه های رادیویی و اینترنتی بیان کرده اند. این وضع به طریق اولی در مباحثات درون تشکیلاتی و در بحث های کنگره ها و از جمله کنگره های نهم و دهم حاکم بوده است.

آقای اعظمی هم این را می داند. اگر حرف او این می بود که چرا اساسنامه از زندگی واقعی ما عقب تر مانده است، می شد به حسن نیت او باور داشت؛ اما او که بهتر از خیلی ها از عمق و ابعاد و جا افتادگی دموکراسی تشکیلاتی و آزادی بی قید و شرط بیان نظرات در راه کارگر خبر دارد، ترجیح می دهد حقیقت را وارونه کند و بگوید:

« مشکل کنگره راه کارگر تنها محدود به شیوه غیر دموکراتیک مناسبات درونی و بیرونی اش نمی شود... » « ... « هنوز این دوستان عزیز در شرایط کنونی خط قرمز را برای سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب توده ای ضروری می بینند. این خط قرمز در اساسنامه راه کارگر مورد تأکید قرار گرفته است... » « با این اساسنامه هیچ راه کارگری حق ندارد حتی فکر کند که این رژیم ممکن است در شرایطی زیر فشار مردم به طرق دیگری کنار گذاشته شود. با این مصوبه نفس اندیشیدن به فراتر رفتن از این باره برای اعضای آن، ضابطه شکنی است و تنبیه را در پی خواهد داشت... البته در فاصله هر دو سال، اعضای راه کارگر حق دارند سه ماه، در دوره تدارک کنگره، از آزادی عقیده و بیان که راه کارگر به مردم وعده داده است، برخوردار شوند ولی فقط هر دو سال سه ماه نه بیشتر. اما در این سه ماه باز بحث در باره چگونگی سرنگونی حکومت ممنوع است».

اولاً - فرض کنیم چنین باشد. اما نه در کنگره نهم و نه در کنگره دهم تجدید نظر در سرنگونی رژیم یا کنار زدن آن با

## در باره انتقادات آقای محمد اعظمی ....

مسائل درون تشکیلاتی بود و سازمان دهی بحث های علنی و ارائه گزارش علنی در باره آن موضوعیت نداشت. آقای اعظمی حق ندارد بخاطر این که از " مشکلات و معضلات تشکیلاتی" راه کارگر مطلع نشده است او را به « شیوه غیر دموکراتیک در مناسبات بیرونی» متهم کند؛ راه کارگر حق دارد تصمیم بگیرد که مسائل تشکیلاتی خود را علنی کند یا نکند.

ثالثاً - در دوره تدارک و در جریان کنگره دهم راه کارگر آزادی نظر و بیان برای همگان بطور کامل وجود داشته است. اما آزادی این که هر کس نخواست نظرش را بنویسد یا نخواست آن را علنی کند یا علنی کند و به چه صورتی علنی کند، جزو همین آزادی نظر و بیان در راه کارگر بوده است. اگر از جلسات پر شمار بحث های درونی اینترنتی در دوره تدارک کنگره دهم و از نوشته های درونی، تنها چند قطعهنامه منتج از این مباحثات منتشر شد، علت اش فقط این بود که شرکت کنندگان در بحث ها هر یک به تشخیص آزادانه خودشان چنین عمل کردند. افشای اسرار تشکیلاتی نیست اگر بگویم که حتا کمیته مرکزی وقت همه رفقاتی را که در بحث ها نظر داده یا نوشته بودند تشویق کرد که نوشته هایشان را برای درج در ستون مربوطه به سایت بفرستند. این که بیش از همین قطعهنامه ها چیزی ارسال نشد، نه ناشی از فقدان آزادی نظر و بیان بود و نه به معنی جلوگیری از انعکاس نظرات مقابل.

در رابطه با مسائل مورد بحث، دو نظر خود را بصورت قطعهنامه هائی فرموله کردند که همه در ستون علنی سایت راه کارگر درج شدند و آقای اعظمی هم آن ها را دیده است. سبب این هم که در گزارش کنگره نظر مقابل با اسناد مصوب منعکس نشده، این است که صاحب تنها سند مقابل ( که در سایت هم درج شده بود ) نظر خود را در سند اوضاع سیاسی و وظائف (مصوب) تأمین شده اعلام کرد و قطعهنامه اش را در کنگره پس گرفت و به رأی گیری نگذاشت. به این ترتیب در کنگره سندی در مقابل اسناد مصوب برای رأی گیری وجود نداشت تا در گزارش، بعنوان سند نظر مقابل و با در صد آرا مربوطه ذکر شود. البته این به معنای تصویب اسناد به اتفاق آرا نیست و به نظر شخصی من بهتر بود درصد آرا اعلام می شد که جلو این افسانه پردازی گرفته شود.

رایعاً - آقای اعظمی نوشته است :

« راه کارگر در کنگره نهم ، سیاست های متناقض خود را به سود سیاست های خیال پردازانه دگرگون نمود و جریان کاملاً وحدت گریز آن، میدان دار شد. پس از این کنگره بود که راه کارگر سیاست های ائتلافی خود را تغییر داده و از حرکات مشترک برای آزادی و دموکراسی، کنار کشید و انزوا برگزید.»

مگر شیکوه آقای اعظمی از این نیست که از کنگره نهم خبر و گزارشی منتشر نشده است؟ پس او این اطلاعات را از کجا آورده است؟! از جایی نیابده است؛ از خودش در آورده است!

در کنگره نهم هیچ نوع سیاست گذاری صورت نگرفت و تا جایی که به سیاست های ائتلافی که مورد نظر ایشان است مربوط می شود، سیاست مصوب کنگره های هفتم و هشتم ( تاکتیک فوروم دموکراتیک) بلا تغییر ماند. کنگره دهم بود که این سیاست را تغییر داد و سند تازه ای در باره سیاست های ائتلافی تصویب کرد. در واقع این خود آقای اعظمی است که در باره کنگره نهم " خیال پردازی " و جعل خبر می کند.

\*\*\*\*\*

بعد از این توضیحات، ببینیم مشکل واقعی و انگیزه آقای محمد اعظمی چیست؟ آیا حقیقتاً درد فقدان دموکراسی و آزادی بیان در راه کارگر است که او را چنین به فغان آورده

رفراندم یا به شیوه دیگری در دستور نبوده است تا مشمول " خط قرمز " شود و جلو عقیده و بیان کسی گرفته شود. آقای اعظمی با اتکا به چه چیزی غیر دموکراتیک بودن این دو کنگره را از « ممنوعیت بحث در باره چگونگی سرنگونی حکومت » نتیجه می گیرد؟ هیچ؛ فقط بهتان!

او موظف است که ادعای خود مبنی بر فقدان آزادی بیان در کنگره های نهم و دهم راه کارگر و این را که راه کارگری ها بخاطر بحث خارج از چهارچوب برنامه و اساسنامه " تنبیه می شوند" بطور مستند اثبات کند.

لازم می دانم در اینجا توضیح بدهم که موضوع " خط قرمز " در اساس ممنوعیت بحث در باره چگونگی سرنگونی نبود. این شرط زمانی ضرورت پیدا کرد که پیش از کنگره اول گرایش به خط استحاله رژیم ( یعنی در برابر خط سرنگونی ) در درون سازمان خودنمایی کرد. این شرط گذاری در مباحثات، در مقابل چنین گرایشی ضرورت یافت که لزوم اعتقاد به سرنگونی رژیم را برای عضویت در راه کارگر صراحت و قطعیت بدهد. منظور غیر قابل بحث بودن سرنگونی بود و نه چگونگی آن. اما از طرف دیگر با تصریح بر « از طریق یک انقلاب توده ای » می خواست مرز خود را با امثال سلطنت طلبان و مجاهدین خلق ترسیم کرده و به شیوه دموکراتیک سرنگونی تأکید کند و نه بر ممنوعیت بحث در باره اشکال و شیوه های سرنگونی. عملاً هم در طول تمام این سال ها بر خلاف ادعای آقای اعظمی، بحث در باره چگونگی سرنگونی حکومت اسلامی و نیز در این یکی دوسال اخیر بحث در باره رفراندم بمتابه وسیله ای برای از میان برداشتن این حکومت، بطور آزادانه و بی هیچ خط قرمزی جریان داشته است و ایشان هم خوب می داند که راه کارگری ها در این بحث ها چقدر مشارکت داشته و فعال بوده اند.

مسأله واقعی آقای اعظمی در این مورد خاص ابدأ این نیست که گویا در راه کارگر بحث روی چگونگی سرنگونی رژیم ممنوع است؛ او خودش می داند که خلاف حقیقت می گوید. مسأله واقعی او موضع راه کارگر در این مباحثات است. مسأله او این است که راه کارگر در این مباحثات بر سرنگونی یا می فشارد و مثل سازمان ایشان با فرمول های لیز و دو پهلو باصطلاح "چپ" های سازمان فدائیان « اکثریت» کنار نیامده است. ( قطعاً ایشان فراموش نکرده است که چندی پیش که قرار بر توسعه اتحاد عمل پایدار سیاسی بود، هیأت نمایندگی سازمان اتحاد فدائیان خلق پیشنهاد حذف عبارت " سرنگونی" از قرارداد اتحاد عمل و جایگزینی آن با یک عبارت دو پهلو را به نشست آورد که با مخالفت سرسختانه هیأت های نمایندگی راه کارگر و حزب دموکرات کردستان رو برو و رد شد).

در رابطه با بحث روی رفراندم نیز مسأله واقعی آقای اعظمی این است که راه کارگر در بحث بر سر رفراندم، آن را بمتابه وسیله ای برای کنار زدن جمهوری اسلامی نا کارآ دانسته؛ از پروژه غیر دموکراتیک و آمریکا پسند « فرخون ملی برای رفراندم برای قانون اساسی ... » - برخلاف سازمان مربوطه وی - حمایت نکرده، پته آن را روی آب ریخته و کماکان بر سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق سازمان یابی جنبش های دموکراتیک توده ای از پائین تأکید کرده است.

ثانیاً - در دوره تدارک و در جریان کنگره نهم، مباحثات کاملاً آزاد و فعالی صورت گرفته بود و برخلاف تفسیر دلخواهی آقای اعظمی، علت عدم انتشار گزارشی از آن، محرومیت اعضای راه کارگر از آزادی بیان نظرات شان نبود بلکه به سادگی این بود که دستور کار کنگره نهم اساساً

## در باره انتقادات آقای محمد اعظمی ...

کند، ولی " زرنگی" ناشیانه او رسوا کننده چیزی است که در پی پوشاندن آن است.

خواننده اندک هشتبار نوشته آقای اعظمی می تواند از او بیبرد : شما که این همه دم از دموکراسی و بحث آزاد و بدون خط قرمز می زنید و شفافیت و علنیت را شرط چپ مدرن بودن می دانید، چرا کمیته مرکزی تان نامه ای را که در رابطه با پیام دبیرکل حزب دموکرات کردستان به جورج بوش به حزب نوشته بود هرگز علنی نکرد و حتا از راه کارگر هم پنهان اش کرد؟ چرا از هرگونه اظهار نظر و موضع گیری در قبال تغییر سیاست رهبری جدید حزب دموکرات طفره رفت؟ چرا از اعتراض نسبت به نقض ماده 8 قرارداد اتحاد عمل توسط حزب دموکرات خودداری کرد و از اعلام نظر در باره نقض شدن یا نشدن آن - حتا در مناسبات درونی سه جانبه - فرار کرد؟ چرا در قبال بیانیه رسمی راه کارگر مبنی بر کناره گیری از این اتحاد عمل و دلالتی که برای این کار ارائه کرده بود، سکوت کرد؟ چرا اصلاً در باره واچیده شدن اتحاد عمل پایدار سیاسی - که اصلی ترین سکوی سیاسی برای خود اتحاد فدائی بود- یک کلام حرف نزد؟ آیا هیچ اتفاقی نیافتاده بود؟!

آقای محمد اعظمی که حق خود می داند گرایشات داخلی راه کارگر را بشناسد و در صد آرا پشت هر مصوبه را بداند، چرا سازمان مربوطه خودش اعلام نمی کند که در درون این سازمان چه نظرات و ارزیابی هائی در قبال پیام دبیر کل حزب دموکرات به جورج بوش؛ در قبال نقض قرارداد اتحاد عمل؛ در قبال چگونگی واکنش به تغییر سیاست حزب دموکرات؛ در قبال مواضع راه کارگر در این زمینه؛ در قبال سرنوشت اتحاد عمل پایدار سیاسی ؛ در قبال لزوم موضع گیری صریح و علنی سازمان اتحاد فدائیان خلق در قبال سیاست حزب دموکرات وجود داشته است؟ پس از کدام بحث های آزاد اعضا و با پشتیبانی چند درصد آرا آنان تصمیم به مماشات و سکوت مطلق در قبال سیاست غیر قابل دفاع رهبری جدید حزب دموکرات کردستان و ماستمالی مسأله ای تا به این درجه با اهمیت برای استقلال و دموکراسی برای ایران گرفته شده است؟

\*\*\*\*\*

با این که آقای محمد اعظمی سال هاست که دلچرکینی اش از راه کارگر بخاطر کنار کشیدن از مذاکرات وحدت حزبی دو سازمان را در هر فرصتی به رخ می کشد، اما من دلیل اینهمه تهمت های بی سند و مدرک، جعل خبر و اطلاعات در باره کنگره های نهم و دهم، برخورد خصمانه و کین نوزانه در نوشته اخیر او و حیرانی اش از این را که راه کارگری ها چرا علیه ممنوعیت آزادی نظر و بیان در تشکیلات شان " طغیان نمی کنند" ، جز در رابطه با کنار کشیدن راه کارگر از اتحاد عمل پایدار سیاسی نمی بینم و از این رو، این بخش از نوشته آقای محمد اعظمی را هیچ چیزی بجز یک عقده گشائی غیر سیاسی و غیر مسئولانه تلقی نمی کنم و بیش از این هم به آن بها نمی دهم. ای کاش او اندکی یا شهامت، اندکی با اخلاق، اندکی سیاسی و اندکی " مدرن" برخورد می کرد!

در رابطه با انتقادات مضمونی وی بر اسناد مصوب کنگره دهم حرف هائی دارم که می گذارم به فرصت های دیگر.

### ادامه دارد



است؟ آیا مشکل اصلی اش این است که کنجکاوی هایش در مورد آنچه در راه کارگر می گذرد ارضا نشده است؟ اگر اساسنامه راه کارگر و فرار ضمیمه آن مانع از آزادی عقیده و بیان در راه کارگر بوده است، پس چرا ایشان در این چهارده سال به یاد این فرار ضمیمه اساسنامه نیافتاده بود؟! چرا به خفقان ادعائی اش اعتراض نمی کرد؟ اگر قضیه همان است که او ادعا می کند، پس سال گذشته هم همین وضع بوده است. چرا سال گذشته او به این وضع اعتراض نکرد؟ چرا یک سال بعد از برگزاری کنگره نهم به فکرش رسیده است که باید از عدم انتشار گزارش آن انتقاد کند؟ راستی در این فاصله چه اتفاقی افتاده است؟!

اتفاقی که در این فاصله افتاده خروج راه کارگر از "اتحاد عمل پایدار سیاسی" است.

از دید آقای اعظمی که در نوشته خود، از سازمان ما با عنوان « این جریان » یاد کرده است، لابد خروج از اتحاد عمل پایدار سیاسی است که سردوشی های راه کارگر را کنده و آن را به « این جریان » تنزل داده است! اما قابل تأمل بسیار است که واچیده شدن این اتحاد عمل، گوئی برای خود اتحاد فدائیان خلق هیچ اهمیت و مابه ازائی نداشته و حتا در خور اعلام خبری هم نبوده است! گوئی اصلاً چنین چیزی وجود نداشته است! سازمان اتحاد فدائیان خلق با وجود گذشت چندین ماه، تاکنون مطلقاً هیچ واکنشی نسبت به خروج راه کارگر و دلالت آن و نسبت به واچیده شدن اتحاد عمل پایدار سیاسی از خود نشان نداده و سکوت مطلق پیشه کرده است؛ در حالی که همه می دانند - و آقای اعظمی بهتر از همه - که این اتحاد عمل اگر برای راه کارگر فقط یک اتحاد عمل بود، برای سازمان اتحاد فدائیان خلق جایگاه و اهمیت استراتژیک داشت زیرا چشم انداز جبهه دموکراتیک و آلترناتیو حکومتی - یعنی آینده سیاسی خود - را در آن می دید.

در پس آن واقعه و در متن این سکوت است که معنی این عقده گشائی آقای اعظمی را باید فهمید. این برخورد آقای اعظمی در واقع اولین واکنش از میان فعالین اتحاد فدائی در رابطه با خروج ما از اتحاد عمل است؛ واکنشی که هم زهر دلخوری را بریزد، و هم به سکوت در باره علل این خروج ادامه دهد.

آقای اعظمی شهامت آن را در خود نمی یابد که مسأله اتحاد عمل پایدار سیاسی را مستقیماً مطرح کند. پس به شکل غیر مستقیم از « کنار کشیدن راه کارگر از حرکات مشترک برای آزادی و دموکراسی» شکایت می کند و از خودش داستان می سازد که: « راه کارگر در کنگره نهم، سیاست های متناقض خود را به سود سیاست های خیال پردازانه دگرگون نمود و جریان کاملاً وحدت گریز آن، میدان دار شد. پس از این کنگره بود که راه کارگر سیاست های ائتلافی خود را تغییر داده و از حرکات مشترک برای آزادی و دموکراسی، کنار کشید و انزوا برگزید».

او دارد چنین القا می کند که گویا خروج راه کارگر از اتحاد عمل پایدار سیاسی بخاطر کنار کشیدن اش از حرکات مشترک برای آزادی و دموکراسی بوده است؛ و سبب و مقصر آن هم " میداندار شدن جریان کاملاً وحدت گریز" در کنگره نهم راه کارگر است! به این ترتیب واچیده شدن این اتحاد عمل نه ناشی از نقض قرارداد آن توسط رهبری جدید حزب دموکرات کردستان در قبال دولت تجاوزگر بوش و ماستمالی آن توسط سازمان اتحاد فدائیان خلق، بلکه از انزوا جوئی راه کارگر بوده است!

آقای اعظمی به خیال خود با پوشاندن کینه خود با ماسک طرفداری از آزادی بیان و علنیت و مدرنیسم، " زرنگی" می

## ..... اقتصاد مشارکتی؟!

با درد و رنج و مشقت فراوان بکارهای ملال انگیز مجبور باشند و فقط همچون بردگان چشمشان به دستو ر" بردگان" از بالا باشد. در پاریکون، همکاری، تجربه و همفکری حرف اصلی و آخر را میزند، در اینجا اقلیتی که اطلاعات و تجربیات را در استحضر خود داشته و آن را وسیله به بردگی کشاندن دیگران قرار دهد مفهوم ندارد، اقلیتی که اکثریت را بکارهای شاق و آزار و آنان را دلیل و تحقیر شده در چنگال خود نگهدارد.

در پاریکون هر آنکسی که بیشتر کار کند و استعداد و تجربیات خود را بیشتر در خدمت تولید قرار دهد بهمان نسبت دستمزد و جایزه دریافت میدارد، بهیچ وجه حقوق شخصی ضایع نمیشود در اینجا جائزه و پرداخت حقوق نه بر اساس تسلط بر مالکیت و بعثت مدیر بودن بلکه بر اساس نقش داشتن در تولید انجام میگردد.

سیستم پاریکون در بازار نیز بطور عادلانه عمل کرده و بان بازرهائی که تولید کنندگان مختلف با شرکت در تولید ناهمگان به ورشکست کردن یکدیگر می پردازند، پایان میدهد. این شیوه که همه همکاریها را از بین برده و بر رشدفاصله طبقاتی میافزاید، بسیار کالاهای تولید شده را منهدم، و کوششهای بساری را که در راه تولید انجام گرفته نادیده میانگارد، آری این شیوه زیان آور با در پیش گرفتن منافع جمعی برای همیشه متوقف میگردد.

پاریکون، بااستفاده از سیستم تجربی میان تولیدکنندگان و مصرف کنندگان در خلال مجالس مشترک بشیوه تعاونی بر اساس سود و زیانهای وارده تصمیماتی را که در نهایت به منفعت همه جامعه باشد اتخاذ می کنند، تصمیمات که بلحاظ اقتصادی و اجتماعی مفید به فایده باشد.

البته باید گفت که در مقاله ای اینچنین کوتاه همه جزئیات پاریکون را نمیتوان توضیح داد و در اینجا به شرح بسیار مختصری از پاریکون بسنده شده، اگر چه چنین اختصاری موجب ناروشنیا و صعوبت در فهم مسئله خواهد شد، اما خود مقدمه ای برای بحث های آتی است.

آنچه در پایان میخواهم بگویم این است که نظام سرمایه داری هر کسی را و میدارد تا بخاطر منفعت شخصی دیگران را پس بزند، نظام سرمایه داری ما را و میدارد تا یکدیگر را انکار کنیم و ما را از داشتن صدای واحدی که در خدمت یکدیگر باشیم منع نموده و ما را و میدارد تا صدای دیگران را ندیده گرفته بلکه در صدد خفه کردن دیگران باشیم. نظام سرمایه داری محصولات کار جمعی را در خدمت کسانی قرار میدهد که خود هیچ نقشی در تولید ندارند و هم اینان بیشترین بهره را از کار دیگران میبرند. آری نظام پاریکون بدلی است که همه تولید کنندگان میتوانند تجربیات خود را بکار گرفته و بهره مساوی را ببرند.

میتوانیم امیدوارانه در پایان بگوئیم که نباید به تفکرات تولید کننده سرمایه داری مبنی بر اینکه بدلی وجود ندارد، پایان دهیم، همه میتوانیم برای زندگی بهتر، سیستمی را که از نظام سرمایه داری میگذرد امید ببندیم. پاریکون و یا اقتصاد مشارکتی آن بدیل روشنی است که میتواند با کمال عنایت و دقت مورد حمایت و پشتیبانی ما برای فردای بهتر قرار گیرد.

پاریکون و یا اقتصاد مشارکتی آن منزلگهی است که میتواند همیشه به سیستم نامساوی و سلطه گرانه مالکیت خصوصی، کورپوریشن و بازار آزاد پایان دهد.



15 اکتبر

چهار پنجم دیگر باید با کار خسته کننده و طاقت فرسا روزگار بگذرانند. آنان از دستمزد بسیار کمی استفاده کرده و زندگی را با مشقت میگذرانند و بقول خواننده آمریکائی "جان لنون" از بدو تولد بتو تلقین می کنند که تو انسان حقیری هستی و هیچگونه فرصتی برای زندگی راحت بتو نمی دهند. نظام سرمایه داری همکاری میان انسانها را نابود، تنوع در زندگی را تبدیل به یکسان زیستن نموده و قدرت خشن و هرم واری را بر همگان اعمال میکند، میتوان گفت که این سیستم قله بسیار سنگینی است که فرصتها و امکانات را بطور مستحکم در هم می شکند، دره عمیقی از درد و رنج میآفریند، نظام سرمایه داری در حقیقت آن نوع سلطه سنگینی را بر کارگران و زحمتکشان اعمال میکند که کمتر دیکتاتوری آنرا در خواب می بیند. آیا شنیده اید که مردم عادی برای رفتن به حمام از یکدیگر اجازه بگیرند، آری سرمایه داری اینکار را میکند و حمام رفتن نیز نیاز به مجوز دارد و این عملی عادی است که از طرف مدیران شرکتها بر کارگران اعمال میشود. بیماریهای جامعه سرمایه داری نه بعثت مخالفت مردم با این سیستم بلکه در نتیجه عوارض سرمایه داری است و گر همگان زندگی و زیباییها و آرامش آنرا دوست دارند. نظام سرمایه داری آنچنانکه رئیس تیم بیسیال آمریکائی اظهار داشت، " انباشته شدن زباله در جامعه نتیجه وجود کاخ سفید است در واشنگتن است. " اقتصاد مشارکتی و یا پاریکون تنها راهی است که میتوان با آن زندگی اقتصادی را تنظیم نمود. پاریکون دارای راهکارها، فرصت ها و مسئولیت های متساوی برای همگان را در بر دارد، هر شرکت کننده در سیستم "پاریکون" از محصول کار اجتماعی و زندگی خصوصی خود بهره ای عادلانه میبرد، پاریکون به تقسیم طبقاتی پایان میدهد.

پاریکون همکاری و همراهی میآفریند، حتی یک فرد عادی نیز که در این سیستم قرار بگیرد راه دیگری در پیش روی خود نمی بیند مگر اینکه سعادت و خوشبختی خود را در رفاه دیگران ببیند. پاریکون، گوناگونی تولید را بشیوه ای منصفانه و برای هر کسی هر اندازه که انرژی بمصرف میروساند در نظر میگیرد.

همچنین پاریکون به هر شخص تولیدکننده این فرصت را میدهد تا در باره فرآورده های تولید شده شیوه توزیع متناسب با شرایطی که افراد در آن تاثیر داشته اند، باظهار نظر بپردازد و بر عکس تولید کنندگان در نظام سرمایه داری نسبت به تولیدات بیگانه نیست.

پاریکون را باید گفت سیستمی است که از اساس با نظامات و اسلو بهای سرمایه داری متفاوت بوده و در عوض ابزارها، راهکارها و موسسات خاص خود را دارد. در پاریکون کارگران، جلسات کارگری ویژه خود را دارند که رابطه اشان را با مصرف کننده گان تنظیم نموده و سیاست ها و مجادلات خود را برای پیشبرد امر خود دارند، در اینجا جانی برای مالکان کورپوریشن و مدیران تصمیم گیرنده برای آنها وجود ندارد، مدیرانی که از صدر تا ذیل امور در دست خود داشته باشند.

در پاریکون کارهای تولیدی بشیوه ای متوازن تنظیم می گردد تا همگان بتوانند بدون خستگی و بدون احساس یکنواختی و روزمرگی بکاری مورد علاقه مشغول باشند و نه آنچنانکه در نظام سرمایه داری 20% درصد کارها بتوسط نخبگان در آسایش و آرامش انجام شود و 80% درصد بقیه